شماره ۱۱
دوره اول
دوشنبه ۳ دی ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

جبههٔ متحد خلق

انقلاب بزرگی در ایران صورت گرفت . از قله‌های خشم و امید مردم ، سیلی سرازیر شد و کاخ ستم را از جابر کند. در برابر چشمان حیرت‌زدهٔ ستمدیدگان جهان ، نیروی ایمان و حقانیت توده‌های بی‌سلاح برستم سازمان یافته خون‌آشام پیروزی یافت . مرگ و خون شهیدان وثیقهٔ زندگی آزاد ملتی شد.

انقلاب بزرگ ، سرمشق بزرگ، ندای رهایی و بازیافت گوهر والای انسان ، خطاب به رنجبران و خوار داشتگان زمین ، خطاب به مستضعفان.

نیروی انفجاری که در این انقلاب متراکم است ، مانند آن دیگری که امپراطوری تزار را درهم‌نوردید ، از چهارگوشهٔ جهان سر برمی‌زند. و مانند آن دیگری ، شیار سرخی برپهنهٔ زمین رسم می‌کند ، ـ خط فاصل حق و باطل ، عدل و ستم ، آزادی وبندگی . وهمین ، دردوسوی خط ، دوست و دشمن رابرآن می‌دارد تا مراقب گسترش و ژرفش انقلاب ایران باشند، ـ یکی با امیدواری و همدردی‌و یاری رسانی ، یکی با اضطراب و کین‌توزی و توطئه‌سازی.

انقلاب ایران... هنگامه‌ای که از تنگنای مرزها بیرون می‌زند . و خصلت بین‌المللی اسلام ـ خاصه در شکل نوگشته امروزش ـ نیروی سرایتی بدان می‌دهد که دست کم نمی‌توان گرفت . بین‌الملل انقلاب و اسلام . قدرتی شگرف . امیدی ریشه‌دار. انترناسیونالیسم اسلام ، در الجزیره و سوریه ، درلیبی و لبنان و افغانستان ، در فلسطین و درایران ، به‌ضرورت به انترناسیونالیسم رنجبران می‌پیوندد. شاید هم ، در شرایط واحوال این روزگار ، انترناسیونالیسم دیرین اسلام روی دیگری است از انترناسیونالیسم رنجبران . تا بدانیم و درشناخت دوستان به اشتباه نیفتیم . تا شرق و غرب رابه یك ترازو نسنجیم. موقع باریك است و راه پرفراز ونشیب.

از سوی دیگر، امپریالیسم زخم‌خوردهٔ انقلابهای جهان از کوبا تا ویت‌نام، آن‌نیز به‌طریقی مرز نمی‌شناسد. بین‌الملل جهانخواران امپریالیست واقعیتی است که نباید بر آن چشم فروبست. رقابت‌های این درندگان در بهره‌کشی و غارت و سلطه‌جویی نباید فریب‌مان دهد. آنجا که اصل بهره‌کشی و امکان غارت برای سرمایه‌های انحصاری در خطر افتد، آنجا که ملتی بخواهد سر از چنبر انقیاد بدر کند و سرنوشت خود را خود در دست‌گیرد، اینان همپشت وهمدست یکدیگرند و هرگونه کارشکنی و تهدید و توطئه را مجاز می‌شمارند. تصادفی نبود که دیروز، درانقلاب رنجبران روسیه، چهارده کشور سرمایه‌داری، بزرگ و کوچك ، برآن هجوم بردند. امروز هم تصادفی نیست که در دشمنی با انقلاب ایران، مارگارت‌تاچر از انگلیس و هلموت اشمیت از آلمان فدرال در کنار کارتر می‌ایستند و دم از محاصرهٔ اقتصادی می‌زنند؛ یا ژاپن که نرم نرمك به‌سوی سهم قطع‌شدهٔ آمریکا ازنفت ایران می‌خزید، ناگهان به یاد دوستی واشنگتن می‌افتد و از معامله پا پس‌می‌کشد. دیگران‌هم، آشکار و نهان، همین‌اند. تبلیغات دروغ و فتنه‌انگیزشان گواه است. و تازه، این‌آغاز کار است. هرقدرکه انقلاب‌ایران در راستای رهایی از استعمار و استثمار استوارتر گام بردارد، رفتارخصمانهٔ امپریالیست‌های رنگارنگ برای به‌زانو درآوردن ملت ما شدت بیشتری خواهد یافت. با این‌همه، باك‌چندان نیست. انقلاب‌ایران از بیرون در امان است. تعادل نیروهای جهانی امکان دخالت مسلحانه به‌شغالان‌امپریالیست نمی‌دهد. سیاست فشار اقتصادی هم شمشیر دودم‌است و اثر ندارد. خطر، اگر هست، در چاردیواری همین مرز و بوم‌است. اینجاست که‌بایدمراقب بودو مجال ندادکه دشمنان‌خانگی پایگاهی‌برای بازگشت استبداد وغارتگری امپریالیسم بوجود آورند. باید کار را با کارگزاران دستگاه غارت و فسادگذشته، قشر سرمایه‌داران‌بزرگ وابسته، زمینداران بزرگ، مزدوران و سرسپردگان آمریکا و انگلستان و دیگران یکسره کرد. اینان در دشمنی با انقلاب تاکنون همهٔ حربه‌های دروغ و تحریف و شایعه‌پراکنی و خرابکاری و ترور را به کار گرفته‌اند، در امر تولید وتوزیع کالاهای مورد نیاز عموم اخلال کرده‌اند، با گرانی‌واحتکار به‌قدرت‌خرید مردم دستبرد زده تخم نارضایی افشانده‌اند، به‌اختلافات مسلکی و قومی دامن زده‌اند و حادثه‌های خونین آفریده‌اند. کارشان همین‌است و امیدشان به همین. و هرچند که با هشیاری و خونسردی‌انقلابی توده‌ها، هر بار، آتشی که‌اینان خواسته‌اند برافروزندبه‌موقع مهار شده‌است، خطر وجود دارد. چنان‌نیست که صف دوست و دشمن بدرستی‌از هم جدا باشد و نبردی‌مردانه و رویاروی‌کار را یکسره کند. چنان نیست که‌دشمن نتوانسته‌باشد حتی در خود سنگر انقلاب‌رخنه کند و احتمالا پایگاه‌هایی به‌دست‌آورد. نمونه‌های رسواگشته‌ای چون نزیه و مقدم‌مراغه‌ای و روغنی و عباس‌امیرانتظام که رفت و آمد و مقام و مسئولیتی‌هم در دستگاه انقلاب‌داشته‌اند باید

بقیه درصفحه ٦

آمریکا در رهبری تجارت پرسود اسلحه

افکار عمومی جهان به‌تغییرات مثبت درعرصهٔ بین‌المللی که ثمرهٔ تلاش کشورهای‌صلحدوست جهان است باخوش‌بینی واحترام می‌نگرند. آنها می‌خواهند که تشنج زدایی سیاسی با تشنج ـ زدایی نظامی تکمیل شود. مردم سراسر جهان ازپیشرفت روز ـ افزون صنایع جنگی در دنیای سرمایه‌داری وازافزایش خطرناك تجارت اسلحه سخت در بیم و هراس اند. تنهادرفاصله ۱۹٦۱ و۱۹۷۵ صدور تجهیزات جنگی‌و انواع سلاحها بیش ازچهار برابر شد واز ۱ر۷ میلیارد دلار به ٦ر۹ میلیارد دلار رسید.

ایالات‌متحده امریکابزرگترین تولید کنندهٔ تسلیحات در بازار جهانی است وبیش از٦۰ درصد حجم صادرات جهانی رادر دست دارد . طبق داده‌های مطبوعات خارجی ایالات متحده طی‌دوره‌های ۱۹۵۱ر۵۲ و۱۹۷۵ر۷٦ بیش از ۵۹ر۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای دیگر فروخته است .

تدارکات تسلیحاتی و لوازم جنگی آمریکا درسال های ۷۰ با سرعت زیادی افزایش یافته‌است. اگر این‌تدارکات طی ۱۹۷۱ر۷۲ بالغ بر۲ر۳ میلیارد دلار بود در ۱۹۷۵ر۷٦ به ۵ر۹ میلیارد دلار می‌رسد. البته این‌ارقام شامل‌آن سلاح هائی نیست که آمریکاتحت عنوان «کمك نظامی» به‌کشورهای دیگر صادر میکند. بنوشتهٔ روزنامهٔ **نیویورك تایمز** تدارکات تسلیحاتی آمریکا برای خارج در ۱۹۷۱ بمبلغ هنگفت ۱۱ر۱ میلیارد دلار بود. کنگره ایالات متحده این رقم را۱٤ میلیارددلار اعلام نموده بود.

تاهمین چندی پیش متحدین ایالات متحدهٔ آمریکا درسازمان پیمان‌آتلانتیك از بزرگترین‌وارد کنندگان تجهیزات جنگی‌آمریکا بودند. اکنون جای نخست را کشورهای خاورنزدیك و میانه احراز کرده‌اند (اکنون تنهاثلث صادرات تسلیحاتی آمریکا به کشورهای عضو پیمان آتلانتیك شمالی اختصاص دارد). مقادیر معتنابهی از سلاح‌های‌تولید شدهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا به کرهٔ جنوبی،استرالیا ، کویت، شیلی وبه تعدادی ازکشورهای آسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین صادر میشود.

بقیه در صفحه ۲

ا . پویا

برخی مسائل تئوریك دربارهٔ جبهه متحد ضدامپریالیستی

«بخش‌اول»

تئوری لنین درباره مساله‌ملی‌ـ مستعمراتی نمونه‌ای برجسته از تفکر علمی است که ازبررسی و نتیجه‌گیری تئوریك به رهبری سیاسی ، استراتژیك وتاکتیکی پیشاهنگ طبقه کارگر می‌انجامد. این آموزش‌بر مفهوم‌مارکسیستی روند انقلابی جهانی و وجود منافع مشترك میان گردان‌های اصلی این روند مبتنی است .

لنین عقیده داشت که وظیفه اصلی پیشاهنگان طبقه کارگر گردآوردن همه نیروهای انقلابی در یك‌جبهه‌متحد ضد امپریالیستی است . او جبهه متحدی رامتشکل ازپرولتاریای کشورهای پیشرفته وخلقهای‌تحت ستم در نظرداشت، جبهه‌ای که‌متکی بر دستاوردهای نخستین دولت سوسیالیستی‌جهان، بمثابه ضامن پیروزی آتی بر امپریالیسم ، است . لنین‌نوشت: «... انقلاب سوسیالیستی فقط، یا بطورعمده ، مبارزه پرولتاریای انقلابی هرکشوری علیه‌بورژوازی کشور خود نبوده ، بلکه‌مبارزه تمام کشورهای مستعمره و وابسته تحت اسارت امپریالیسم جهانی خواهد بود.» (۱)

بقیه در صفحه ۲

ترجمه: کاوه

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

صفحه ٤

ب. توانا

تئوری امپریالیسم و دنیای معاصر

ماهیت اقتصادی امپریالیسم

٦۰ سال پیش در ۱۹۱۷ اثر مشهور لنین **امپریالیسم ، مرحلهٔ عالی سرمایه‌داری** منتشر شد . لنین‌تدوین‌مسایل مربوط به امپریالیسم را پیش از جنگ اول جهانی شروع نموده بود . تشدید تضادهای سرمایه‌داری که به افروختن آتش جنگ انجامید و نیازهای مبرم جنبش انقلابی کارگری که در شرایط جدید جریا نداشت ، تجزیه‌و تحلیل مشروح مرحلهٔ جدید رشد سرمایه‌داری و روابط جهانی را ایجاب می‌نمود . این وظیفه را لنین بانجام رسانید .

او در پاسخ به این سئوال که خصلت واقعی جنگ چیست‌می‌نویسد : این خصلت را بایددر تجزیه و تحلیل موقعیت عینی طبقات رهبری نیروهای متخاصم جستجو کرد نه در تاریخ دیپلماسی جنگ . «امیدوارم‌که رسالهٔ من به فهم مساله اساسی اقتصادی کمك خواهد کرد . بدون بررسی این مساله درك هیچ چیز دربارهٔ جنگ امروز و سیاست امروز امکان پذیر نیست . من می‌خواهم ازماهیت اقتصادی امپریالیسم سخن گویم». (۱)

بقیه درصفحه ۵

محمدعلی مهمید

بار دیگر، دیپلماسی کهنهٔ «قداره کشی»

به مصداق این ضرب‌المثل که می‌گوید : «کور آنچه را که می‌چسبد رها نمی‌کند» ،هنوز امپریالیستهای معاصر ، با همه گزافه‌گوییها ودعاوی‌دهان‌پرکن دربارهٔ «حقوق بشر» ، «آزادی» و «موکراسی» ، درنقص این حقوق و امحاء آزادی و دموکراسی‌در سراسر جهان ، شیوهٔ کاربرد سلاحهای زنگ زدهٔ چهار قرن پیش را ، که می‌بایست درمزبلهٔ دیپلماسی غرب به فراموشی سپرده می‌شد ، رها نکرده‌اند .

آنان هنوز به همان شیوهٔ فردریك دوم ، پادشاه دانمارك ، معتقدندکه: «دیپلماسی بی‌اسلحه مانند ارکستر بی‌ساز است» ! و ناگفته پیداست که این دیپلماسی «قداره کشی» ازلحاظ شکل ، کارآیی و دامنهٔ کاربرد آن ، در این چهار قرن به نسبت توسعه و تکامل کیفی و کمی سلاحها ، دگرگونی و تکامل پذیرفته است.

بقیه درصفحه ۵

جمهوری توده‌ای بنین

بنین (داهومی پیش‌ازنوامبر ۱۹۷۵) سرزمین باریکی است در قارهٔ آفریقا واقع در ساحل آتلانتیك که بصورت دماغه بطرف شمال قاره پیش می‌رود . فاصلهٔ شرق و غرب این کشور در ساحل‌خلیج گینه تقریبا ۱۲۵ کیلومتر و طول آن از شمال به جنوب ٦۷۰ کیلو متر است . مساحت این کشور ۱۱۲٦۰۰ کیلومتر مربع وجمعیت‌آن (طبق سرشماری ۱۹۷۷) ۲ر۳ میلیون نفر است. قسمت اعظم جمعیت بنین را **فون‌ها** (داهومی‌ها) ، گروههای نژادی خویشاوند و همچنین **یوروباها** ، **بارپباها** ، **سومباها** و غیره‌تشکیل می‌دهند. پایتخت ظاهرا **پورتو ـ نوو** است. اما در حقیقت زندگی سیاسی و اقتصادی کشوردر **کوتونو** متمرکز است ، زیرا محل اقامت رئیس جمهور ، مرکز حکومت و سایر مؤسسات اداری و عمومی در آنجاست. **کوتونو** یك بندر مهم دریایی‌است . فرودرگاه‌آن‌اهمیت بن‌المللی دارد

از گذشته اقوامی که اکنون ساکن بنین هستند اطلاعات‌بسیار ناچیزی در دست است . باوجود این ، خانه‌های ویران شده و ابزارهای سنگی کار و شکار که در این سرزمین پیدا شده سطح رشد بالنسبه پیشرفتهٔ فرهنگ مادی آنها را نشان می‌دهند . حفاری‌ها شهادت می‌دهند که اقوام این سرزمین ساختن آهن را می‌دانستند .

پرتغالی‌ها نخستین اروپاییانی بودند که (در قرن پانزدهم) به این منطقه نفوذ کردند . پس از آنها در قرن هفده بازرگانان و برده فروشان هلندی ، فرانسوی و انگلیسی به این سرزمین پا

بقیه درصفحه ٦

آمریکا در رهبری...

بقیه ازصفحه ۱

رژیم پوسیده وخائن پهلوی یکی‌ازبزرگترین‌مشتریان‌تسلیحاتی امپریالیسم خونخوار آمریکا بود. نیویورك تایمز می‌نویسد آمریکا درسال۱۹۷۷ مبلغ ۷ر۶ میلیارد دلار اسلحه به ایران صادرنمود. خریدهای تسلیحاتی شاه خائن طی دوره ۷۷ر۱۹۷۳ که شامل انواع سلاحها ودستگاههای مدرن چون اف‌ـ۱۴ و اف‌ـ۱۶ ، انواع موشکها وسایر تجهیزات جنگی است بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

عربستان سعودی سالیانه‌صدها میلیون دلار صرف خرید سلاحها وابزارهای جنگی آمریکا میکند. شکاری‌های بسیار مدرن اف‌ـ۱۵، انواع موشکها ، کشتی های جنگی وغیره ازخریدهای‌تسلیحاتی این کشور است. طی ۵ سال‌اخیر عربستان سعودی ازآمریکا بیش از۱۰ میلیارد دلار سازو برك نظامی خریداری کرده است. چند روز پیش پنتاگون اعلام نمود مبلغ ۱۲۰ میلیون دلارتجهیزات پیچیدهٔ نظامی بعربستان سعودی فروخته است تابه «ثبات» اوضاع دراین کشور «کمك نماید»

ارسال سلاحهای مدرن آمریکائی به اسرائیل سال‌به‌سال افزایش می‌یابد. تل‌اویوبادریافت سلاحهای جدید آمریکائی نه‌تنها تلفات وسایل نظامی خودرا در جنك گذشته جبران کرده، بلکه درمقایسه با۱۹۷۳ـ۶۰ درصد به قدرت نظامی خود افزوده است . طی ۷۹ـ۱۹۷۸ اسرائیل بازه‌ر۱ میلیارد دلار بعنوان کمك نظامی واقتصادی‌که یك میلیاردآن برای خریدهای تسلیحاتی‌است، دریافت می‌نماید.

رژیمهای نژادپرست آفریقای جنوبی ازخریداران بزرك اسلحه هستند. مثلا جمهوری آفریقای جنوبی دراین اواخر از دولت های باختری بیش از۳ میلیارد دلار جنك‌افزار دریافت کرده است. ۳/۴ این سلاحها توسط ایالات متحدهٔ آمریکا تامین می‌گردد. باین دلیل است‌که نژاد پرستان پرتوریا ازتصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد در۱۹۷۳ در خصوص منع صدوراسلحه به این کشورها ابراز ناراحتی نمیکنند. اسلحه سازان فرانسوی فعالانه‌به جمهوری آفریقا کمك می‌کنند . فرانسه از ۱۹۶۱ تعداد ۱۳۹ هواپیمای شکاری، حمل و نقل نظامی و ۹۲ هیکوپتر به‌نیروی هوایی جمهوری آفریقای جنوبی تحویل داده‌است. ارتش آفریقای جنوبی همه‌نوع زره پوش وتانك فرانسوی دراختیار دارد.

شرکت‌های نظامی‌ـ صنعتی ایالات متحدهٔ آمریکا درتجارت جنك‌افزارها سودهای کلانی بچنك می‌آورند. درسالهای پس ازجنك دوم جهانی فروش اسلحه به خارج ۱۰۰ میلیارددلارسودبرای‌آنهابه ارمغان آورده است. به نوشته مطبوعات خارجی در فاصلهٔ ۷۷ر ۱۹۷۶ و۸۲ ر۱۹۸۱ حجم صادرات سالیانهٔ سلاح های آمریکائی بطور متوسط بالغ بر ۷تا۹ میلیارد دلار خواهد بود.طی شش سال این‌مبلغ به ۴۲تا۵۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد.

انگلستان وفرانسه‌ازسوداگران بزرك اسلحه هستند. اماآنهااین سلاحهارا بدون موافقت آمریکا واگذار نمیکنند. در۱۹۷۵صادرات جنك‌افزارهای انگلیسی بیش از یك میلیارد دلار بوده‌است . به نوشتهٔ روزنامهٔ گاردین صدور تجهیزات جنگی بریتانیای‌کبیر طی۱۰سال‌اخیر از ۲۵۰ میلیون دلاربه ۱۲۵۰ میلیون دلارافزایش یافته است. انگلستان عمدتاً به صدوروسایل‌هوانوردی، موشکها، کشتیهای جنگی، تانکها وغیره می‌پردازد. تجهیزات نظامی این کشور بطور اساسی به متحدین بریتانیا در بلوك های نظامی ورژیمهای ضد خلقی اختصاص دارد. دربازار مکاره سلاحها که در ۱۹۷۶ در شهر انگلیسی اولدرشات برگزار شد، تجهیزات جنگی بریتانیا توجه نمایندگان رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی‌ودارو دسته‌فاشیستی‌پینوشه را بخودجلب نمود .

علاوه براین، درسالهای اخیر، کشورهای عضو پیمان آتلانتیك شمالی، اسپانیا، عمان، برزیل ، آرژانتین ، عربستان سعودی ، کویت، برخی ازکشورهای آفریقا وسایر کشورها ازمشتریان پروپا قرص انگلستا ن‌بوده‌اند.

صنایع فرانسوی مواضع بیش ازپیش محکمی در بازار جهانی تسلیحات‌احرازمی‌کنند. موشکها، زره‌پوش ها، توپخانه‌ها، زیر ـ دریایی‌ها و ناوهای جنگی در ساختار عمومی صدور تجهیزات جنگی فرانسه جا ی‌مهمی دارند. فرانسه درسالهای اخیر تقریبابه ۸۰ کشور جهان اسلحه فروخته است وبدین منظور گاه در مناطق سنتی خریداران سلاح های آمریکایی و انگلیسی نیز نفوذ میکند.

کمپلکس نظامی ـ صنعتی جمهوری فدرال آلمان در بازار جهانی سلاحهاسهم‌قابل ملاحظه‌ای دارد. درحال‌حاضر، تجهیز متحدین جمهوری فدرال آلمان درسازمان پیمان آتلانتیك شمالی در اروپای باختری به وسایل زرهی آلمان باختری دوبار بیشتر از وسایل آمریکایی است. صنایع جنگی جمهوری فدرال آلمان تولیدات خودرا به‌بیش از۵۰ کشور صادر می‌کند. تجهیزات جنگی ساخت جمهوری فدرال آلمان را می‌توان در اسپانیا ، جمهوری آفریقای جنوبی، برزیل، آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه، آفریقا وغیره مشاهده نمود.

ایتالیا هم بین سوداگران اسلحه دیده می‌شود . طبق‌آمار رسمی این کشوردر صدوراسلحه به‌نقاط مختلف جهان مقام‌پنجم دارد. در ایتالیا ۱۷۰ کارخانه و شرکت به تولید سلاح برای فروش در بازار جهانی مشغولند. به‌نوشتهٔ مجلهٔ جیورنی، ایتالیا هر سال به‌مبلغ ۵۰۰ تا ۸۰۰میلیارد لیره‌اسلحه‌صادر می‌کند.تجهیزات جنگی ایتالیابه‌بسیاری‌ازکشور‌ـ های آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و به شرکای این کشور در پیمان اتلانتیك‌شمالی فروخته می‌شود.

اسرایبل در سالهای اخیر به یکی از صادرکنندگان بزرك اسلحه تبدیل شده است. این کشور با افزایش شدیدتولیدات جنگی خود تقریبا ۴۰ درصدساز و برك‌های نظامی ارتش‌اسراییل را تامین می‌کند. به نوشتهٔ مطبوعات خارجی اسراییل در ۱۹۷۶ مبلغ ۳۲۰ میلیون دلار اسلحه به‌کشورهای دیگر فروخته است . این مبلغ که ۶۶ درصد بیشتر از صادرات لوازم جنگی اسراییل در ۱۹۷۵ و بیش از ۳۰۰درصدبیشتر از ۱۹۷۴است، ۳۲ درصد حجم کلی‌تولیدات جنگی این کشور را تشکیل می‌ـ دهد. فهرست سلاح‌های‌صادراتی اسراییل بسیارمتنوع‌اند. مسلسلها، خمپاره‌اندازها وکشتی‌های‌موشك‌ـ انداز و غیره در این فهرست قرار دارند.

کشورهای دیگر سرمایه‌داری در تجارت بین‌المللی اسلحه کم و بیش شرکت دارند. سوئد، سوئیس، بلژیك ،اسپانیا، کانادا نیز به صدور تجهیزات جنگی می‌پردازند.

تجارت چرکین اسلحه برای صلح خطر بزرگی محسوب می‌ـ شود. اما سوداگران مرك ازاین تجارت سودهای کلانی به چنك می‌آورند. این تجارت درخدمت هدفهای نظامی‌ـ سیاسی امپرـ یالیسم قرار دارد. فروش اسلحه صرفا بمنظور تحکیم مواضع‌امپرـ یالیسم جهانخوار در جهان سوم و پشتیبانی از رژیمهای گندیدهٔ هوادار امپریالیسم صورت می‌ـ گیرد.

خلقهای بیدار جهان تنها با فروکوفتن نظام‌های ارتجاعی و ضدخلقی می‌توانند شیشه عمر امپریالیسم جنك‌افروز را بزمین کوبند و درپرتو این مبارزهٔ رهایی بخش‌معاملات‌مرك‌آفرین‌تسلیحاتی را متوقف سازند و دورنمای جدیدی برای آرامش و سعادت واقعی بشریت بیافرینند.

جبههٔ متحدضد امپریالیستی

بقیه ازصفحه ۱

لنین درحالیکه اهمیت فوق‌ـ العاده‌ای برای‌مبارزه میان‌کشور‌ـ های تحت ستم وامپریالیسم‌قایل بود ، قاطعانه نظریات کسانی را که سرنوشت جنبش انقلابی در اروپا را کاملا منوط به جریان انقلاب در شرق می‌دانستند رد می‌کرد . ری (Roy) کمونیست جوان‌هندی درکنگره دوم کمینترن گفت : «بدون پیروزی انقلاب‌در کشورهای‌شرقی، جنبش کمونیستی در غرب به نتیجه‌ای نمی‌رسد . سرمایه‌داری جهانی منابع اصلی و درآمد خود را از مستعمرات، بویژه از آسیا ، بدست می ـ آورد . در آخرین وهله‌سرمایه‌ـ داران اروپا ممکن است کل ارزش اضافی را به‌کارگران‌خود داده و بدین ترتیب رضایت آنها را جلب کنند ، روح انقلابی را در آنها بکشند . سرمایه‌داران ، بنوبه خود ، به استمار آسیابا کمك پرولتاریا ادامه خواهند داد...» بنابراین باید «این‌واقعیت را بعنوان تز اصلی بپذیریم که سرنوشت جنبش کمونیستی به پیروزی کمونیسم در شرق‌بستگی دارد» (۲) بدین ترتیب ری استدلال می‌کرد که استثمار مستعمرات به امپریالیسم این امکان را می‌دهد که پرولتاریای غرب ـ بنظر اوتمام پرولتاریاو نه دقیقا قشر آریستوکراس کارگری ـ را به متحد خود بدل سازد . این استدلال به جدایی پرولتاریا و تمام زحمتکشان شرق از متحدین خود ـ طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری غرب ـ می‌انجامید . براساس این‌مقدمات نادرست او نتیجه‌گیری می‌کرد که سرنوشت غرب کاملاوابسته به‌پیشرفت و تحکیم جنبش انقلابی در کشورهای شرقی می‌باشد . برخورد لنین با این مسالهٔ‌متفاوت بود . او هیچگاه مبارزه علیه امپریالیسم را پدیده‌ای «غربی» یا صرفا «شرقی» نمی‌انگاشت . بعقیده لنین ، یك روند انقلابی بهم پیوسته وجود داردکه طبقه کارگر پیشاهنك آن است . او می‌گفت بیداری سیاسی خلقهای تحت ستم شرق برای انقلاب جهانی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، اما،درعین‌حال، هرگونه‌مطلق‌کردن این‌پدیده رانیزاشتباه می‌دانست. لنین نظریات ری را که «بسیار دور از» ارزیابی‌های خودش از جنبش انقلابی در کشورهای آسیایی بود به زیر تازیانه‌انتقاد کشید. (۳)

در آنزمان بیماری کودکی «چپ‌روی» ـ که مشتمل بر یك سلسله نظریاتی بودکه امکان جبهه متحد را رد می‌کرد ـ در جنبش جوان کمونیستی رایج‌شد. «چپ‌رو»ها ، بویژه در شرق ، با رجوع به تجربه حزب بلشویك ، به این واقعیت اشاره می‌کردند که در روسیه بورژوازی لیبرال بیك‌نیروی، ضدانقلابی آشکارتبدیل شد و در نتیجه‌درروسیه اصلاحات دموکراتیك تنها در نتیجه‌پیروزی انقلاب سوسیالیستی امکان‌پذیر گشت.

لنین با انطباق مکانیکی تاکتیك‌های حزب بلشویك بر شرایط کشورهای دیگر مخالف بود ، چرا که این تاکتیك‌ها در شرایط یك کشور ازلحاظ سیاسی مستقل که در آن سرمایه‌داری در مراحل متوسط تکامل خود بود بکار بسته‌شدند، حال آنکه شرایط کشورهای تحت ستم‌شرقی که رشداقتصادی و سیاسی آنها فوق‌العاده نازل است ، با شرایط روسیه تفاوت بنیادی داشت . کتاب «بیماری کودکی «چپ‌روی» در کمونیسم» نوشته لنین‌هرگونه‌مطالعه‌وکاربرد یکجانبه‌ی تجارت حزب بلشویك رارد‌می‌کند. آنچه برای‌کمونیست های شرق اهمیت دارد ، ولنین نیز تاکید می‌کند ، این واقعیت است که بلشویکها در شرایط روسیه پشتیبانی بورژوازی‌لیبرال را در مبارزه علیه تزاریسم رد نکردند اگر چه آنها در عین‌حال مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی آشتی ناپذیری را علیه لیبرالیسم بورژوازی و تمامی تجلیات آن‌در جنبش کارگری سازمان دادند . چند ماه بعد ، لنین خطاب به کمونیست‌های شرق در کنگره دوم کمینترن ، گفت : «ما در روسیه از جنبش‌آزدیبخش لیبرال در دوره یورش علیه تزاریسم پشتیبانی کردیم. کمونیست‌های هند باید از جنبش بورژوا‌ـ دموکراتیك بدون ادغام در آن ، حمایت کنند.»(۴)

ادامه دارد

یادداشت‌ها :

۱ـ و. ای. لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۰ ، صفحه ۱۵۹.

(۲). Proceedings of the second congress of the communist International, Russ. ed., No. 1, 1920, PP.1–2.

۳ـ همان منبع ، صفحه ۲.

۴ـ همان منبع، صفحه ۲.

هوشنك پورکریم

راه‌حل‌های واقع‌بینانهٔ مشکلات کشاورزی ومسائل روستائی ایران (۳)

بخش اول: مسئله مالکیت بروسائل تولید

۲ـ حل مسئله

بنابرآنچه گذشت، مسائل فنی تولید. کشاورزی با مسائل اجتماعی تولید و بقیهٔ‌مسائل‌اجتماعی‌روستا پیوسته‌است و سرنوشت زحمتکشان روستائی، دروهلهٔ اول، مربوط به‌نحوهٔ مالکیت برزمین، آب، دام، علوفه، بذر وابزارهاست. دررژیم سرنگون شدهٔ ضدـ ملی و ضددموکراتیك، تمرکز این‌وسائل در دست غارتگر مالکان و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی، که با محرومیت و تضییع‌حقوق زحمتکشان روستا و تولیدکنندگان خرده‌پا همراه بود، نتایج فلاکت‌باری چه‌برای جامعهٔ‌روستائی وچه‌برای‌کل مملکت به‌بار آورد و مسلم‌شدکه‌تبدیل عرصهٔ تولید کشاورزی به‌جولانگاه سرمایهٔ خصوصی به‌وابستگی‌به‌امپریالیسم و اسارت در چنگال آن منتهی‌می‌شود.

حل مسئلهٔ مالکیت بروسائل تولید کشاورزی که در حلقهٔ مرکزی‌مشکلات کشاورزی‌و مسائل روستائی‌ایران قرار دارد، ناگزیر باید با **کوتاه‌کردن دست زمین‌داران و سرمایه گذاران** بزرك ارضی واعادهٔ‌حقوق تضییع‌شدهٔ تولیدکنندگان خرده‌پا و بقیهٔ زحمتکشان روستائی همراه‌باشد. درجمهوری اسلامی‌ایران که مصمم به رفع‌ستم ازمستضعفان‌است دیگر جایی‌برای ادامهٔ غارت زحمتکشان روستائی از سوی زمینداران‌بزرك نمی‌تواند باشد. ولی‌چنین هدفی‌را چگونه‌می‌توان درانطباق با انواع واحدـ های بزرك کشاورزی پی‌گیری کرد؟ مثلا واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها با واحدهای‌کشاورزی در اراضی حوالی «تایباد» (طیبات) در «خراسان» و واحدهای موسوم به «سازمان کشاورزی» در «دشت گرگان» (ترکمن‌صحرا) تفاوت هائی دارند که حداقل از یك‌لحاظ باید مورد مداقه‌قراربگیرد:

تمرکز اراضی زیر سدها، به‌منظور ایجاد واحدهای بزرك «کشت و صنعت»، که البته بامجبورکردن دهقانان به‌فروش‌قطعات کوچك‌خود به ثمن‌بخس و حتی با غصب‌آشکار اراضی‌آنان انجام پذیرفت، به‌نحوی صورت‌گرفت که در این‌اراضی تاسیسات‌بنیادی نظیر راه و شبکهٔ کانالهای آب‌رسانی از بودجهٔ عمومی مملکت ایجاد شد و بعدا به‌سرمایه‌گذاران‌بزرك ارضی (اعم از خود یا بیگانه) واگذار گردید. رژیم سابق، در اراضی زیرسدها، به موازات ایجاد این‌قبیل‌تاسیسات‌بنیادی برای شرکت‌های «کشت و صنعت» انواع کمکهای بلاعوض و وام‌های هنگفت کم‌بهره را به‌این‌واحدها عطا می‌کرد و آن‌ها را ازمعافیت‌گمرکی برای کلیهٔ ماشین‌ها و تجهیزات و کودشیمیائی و سایر وسائل مورد نیاز برخوردار می‌ساخت. در اراضی چنین واحدهائی، هزاران‌زحمت‌ـ کش روستائی و ازجمله‌عده‌ای ازهمان‌روستائیانی که ضمن‌تمرکز اراضی این‌واحدها از زمین‌و زراعت و هستی‌ساقط شده بودند با کار مزدوری تحت‌بهره‌کشی قرار گرفتند. به‌هرحال، این‌واحدها با هزاران هکتار زمین‌مرغوب زراعی (مثلا درمورد «شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا» در حدود بیست‌هزار هکتار) به تاسیسات بنیادی و ساختمان‌های ضمیمهٔ آن‌ها نظیر انبارهای‌بزرك برای محصولات و ادوات کشاورزی مجهزند. درحالی که ایجاد این قبیل تاسیسات بنیادی در واحدهای کشاورزی حوالی «تایباد» و یا در واحدهای بزرك کشاورزی «دشت‌گرگان» (موسوم به «سازمان کشاورزی») صورت نگرفته است.

مثلا در «تایباد» وضع از این‌قرار پیش‌رفت‌که «امیرتیمور کلالی»، اراضی بی‌کران و معاف از «اصلاحات ارضی شاهانه»را درآنجا، به‌صورت‌قطعات چندصدهکتاری که ندرتا از هزارهکتار هم تجاوز می‌کرد به‌سرمایه‌گذاران نوظهور ارضی اجاره داد. هر سرمایه‌گذار، حتی‌المقدور با پرهیز از ایجاد هرنوع تاسیسات بنیادی پرخرج، فقط یکی دو چاه عمیق یا نیمه‌عمیق و مجهز به پمپ موتوری در واحد تحت‌تصرف‌خود حفرکرده‌است. درهریك از این‌واحدها، به‌تناسب‌مقدار آب و وسعت‌زمین درآن، بیست‌سی خانوار و یا حتی‌پنجاه‌شصت خانوار روستائی، محروم از حداقل رفاه و تامین اجتماعی، در کار پرادبار زراعی تحت‌بهره‌کشی مشترك مالك زمین وسرمایه‌گذار ارضی قرار دارند. پیداست که‌وضعیت عمومی دراین‌قبیل واحدها، مخصوصا به لحاظ فقدان تاسیسات بنیادی، با وضعیت واحدهای دارای چنین تاسیساتی (نظیر واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها) از نظر حل مسئلهٔ موردنظر متفاوت است.

در واحدهائی که فاقد تاسیسات بنیادی‌اند به‌آسانی‌می‌ـ توان و الزاما باید گذاشت که‌هریك از خانوارهای دهقان یك‌یا چندقطعه‌زمین معین‌را به‌صورت «مفروز» (ملکی که تحدید حدود شده باشد) وبا «حقابهٔ» (مقدار آبی از نهر، قنات، چشمه، چاه و غیره که‌به‌ملکی‌تعلق یافته‌باشد) مربوط به‌آن متصرف شوند و با برخورداری از مساعدت‌های‌دولتی ـ که بعدا از آن‌ها صحبت خواهد شد ـ به‌تولید کشاورزی بپردازند. این‌قبیل‌دهقانان که به یمن‌استقرار جمهوری اسلامی ایران از چنگال ملاکان و سر‌ـ مایه‌گذاران بزرك ارضی خلاص می‌شوند، با حفظ استقلال‌خود در تولیدکشاورزی، به‌صورت داوطلبانه، دریك «تعاونی خرید و فروش و اداره» در ناحیهٔ خود به‌هم می‌پیوندند؛ با این منظور که

بقیه درصفحه۶

پابلونرودا

دشت نیترات

اواخر سال ۱۹۴۳ بود که باردیگر به سانتیاگو رسیدم. در خانه‌ای که بطریق رهنی گرفته بودم اقامت کردم. تمام کتابهایم را درای نخانه که اطراف آنرا درختان بلندی محاصره کرده بودند انبار کردم وباز دیگر زندگی سختی راآغاز نمودم.

یکبار دیگر درجستجوی زیبائی های کشورم، طراوت‌زنانش، شکوه فوق‌العاده طبیعتش، تلاش یارانم وذکاوت‌آنها برآمدم. کشورم هیچ تغییری نکرده بود. مزارع ودهکده‌های خاموش، فقرجانگداز درمناطق معدنی ومردم خونگرم وپراحساسی که درمیخانه‌ها جمع میشدند. باید تصمیم خودرا میگرفتم. تصمیم من مشکلات ودرعین حال لحظات پرافتخاری نصیبم کرد.

چه شاعری می‌توانست ازاین تصمیم پشیمان شود؟

«کورزیومالاپارته» که سالها بعد راجع به مسئله‌ای که هم‌اکنون میخواهم درباره‌اش بگویم بامن مصاحبه کرد آنرا بخوبی چنین تشریح می‌کند:

«من یک کمونیست نیستم ولی اگر مثل پابلونرودا یک شاعر شیلیائی بودم حتما میشدم. اینجا انسان باید موضع خودرا مشخص کند. یابا کادیلاك باشد یابا مردمی که نه مدرسه‌ای دارند ونه کفشی بپایشان».

این مردمی که نه مدرسه‌ای داشتند و نه کفشی مرادر ٤ مارس ۱۹٤۵ بعنوان نماینده خودشان درمجلس برگزیدند. من همیشه این غرور را خواهم داشت که هزاران شیلیائی از فقیرترین و بزرگترین مناطق معدنی نیترات ومس رأی خودرا بمن دادند.

پیاده‌روی دردشت سخت وجانفرسا بود. درآنجا نیم‌قرنی است که باران نباریده است. صحرا نقش خودرا روی صورت کارگران آنجا حکاکی کرده است. این کارگران مردانی هستند باقیافه‌های سوخته. تنهائی وعبرتی راکه دروجودشان بودیعه نهاده شده می‌توان درچشمان سیاه وشفافشان یافت. ازآن کوهها بالا رفتن، وارد هرخانه محقر ونیازمند شدن، باکار غیرانسانی که به این مردم تحمیل شده است آشناشدن، واحساس اینکه امیدهای این مردم ازهمه‌جا ناامید به‌توبسته شده است مسئولیت کوچکی نبود.

ولی شعرمن دروازه ارتباط راگشود وبرایم قدم زدن درمیان آنها وپذیرفته شدن را، همچون برادری تنی توسط کسانی که چنین زندگی پررنجی رامی‌گذرانیدند، ممکن ساخت.

خوب بخاطر ندارم که درپاریس بود یادرپراك که شکی کوچك ازمعلومات کلی فرهنگی دوستانم درآنجا بدلم نشست. بیشتر آنها نویسنده بودند وبقیه دانشجو.

به‌آنها گفتم: «مادرباره‌شیلی بسیار حرف‌می‌زنیم. شاید به این علت است که من شیلیائی هستم. ولی آیا درمیان شما کسی **هست که چیزی درباره شیلی که چنین ازشما دوراست بداند ؟** بعنوان مثال مادرآنجا برای رفت‌وآمد ازچه وسیله نقلیه‌ای‌استفاده می‌کنیم؟ فیل، اتومبیل، قطار، هواپیما، دوچرخه، شتر یادرشکه؟»

بیشتر آنها بلافاصله گفتند: «فیل».

درشیلی نه فیلی وجوددارد ونه شتری، ولی بوضوح می‌توان دید که کشوری که یك سرآن درقطب جنوب است وسر دیگرش درمعادن نمك و دشتهایی که چندین سال است روی باران رابخود ندیده‌اند، **تاچه‌اندازه‌می‌تواندناشناختنی‌وپیچیده‌باشد. من میبایست** بعنوان سناتور انتخابی ساکنین‌آن منطقهٔ وحشی، بعنوان نمایندهٔ کارگران بیشمار مس ونیترات که هرگز پیراهنی یقه‌داربا کراوات بتن نکرده بودند، سالیان سال آن صحراهارا می‌پیمودم.

قدم درآن سرزمین هموار گذاشتن، باآن پهنهٔ شنی مواجه شدن، درست مانند دیداری ازکره ماه است. این منطقه که چون سیاره‌ای خالی ازسکنه بنظر می‌رسد، ثروت بزرك کشور مرا در دل خود دارد. ولی گنج سفید وسرخ رابابد ازدل خاك سخت و کوهی ازصخره‌ها بیرون کشید. کمتر منطقه‌ای توی دنیا وجود دارد که زندگی درآن چنین‌سخت‌و کم‌بارباشد. دراین منطقه برای تهیه آبی، یاارویاندن گیاهی که به‌حداقل‌آب نیازمند است ، ویا پروراندن سگی وخرگوشی وخوکی، بزرگترین قربانیها را بایــد داد .

من اهل انتهای دیگر جمهوری هستم. من درمنطقه‌ای سبزبا جنگلهائی پراز درختان تنومند وسبز متولد شده‌ام. کودکی من پرازبرف وباران بود. روبروشدن باآن دشت خالی برای من نقطهٔ عطفی درزندگیم محسوب میشد. ونمایندگی آن مردم بـا آن تنهائیشان وباآن صحرای غول پیکرشان درمجلس خود وظیفه ای بسیار مشکل بود. آن زمین برهنه بدون ساقه‌ای گیاه بـدون قطره‌ای آب چون رازی بزرك ودست نیافتنی جلوه می‌کند. در جنگل‌ها، درکرانه‌های رودخانه‌ها، همه‌چیز باانسان سخن میگوید ولی صحرا، برعکس، ارتباط ناپذیر است. ومن زبانش‌را نفهمیدم. یعنی سکوتش رانفهمیدم.

درطول سالیان دراز، شرکت‌های استخراجی نیترات، قوانین، سلطه‌گری‌ها، وامپراطوری‌های‌بزرگی‌رابرآن صحراتحمیل کرده‌اند. انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها ومتجاوزین ازهرنوع، مناطق زرخیز راصاحب شده واسامی مختلف شرکتهارا به‌آنها دادند. آنها ارز خودرادر آنجا رواج دادند، ازهرگونه تجمع کارگران جلوگیری کردند، احزاب سیاسی را ممنوع کردند، وروزنامه‌های خلقی راتوقیف‌کردند، امکان نداشت کسی بدون داشتن اجازهٔ مخصوص وارد محوطهٔ معادن شود. وطبیعی بودکه کمترکسی می‌توانست این اجــازهٔ مخصوص را بگیرد .

عصر یکی ازروزهابودکه درکارگاه موتور شرکت معدنی «ماریا النا» باچند کارگر صحبت کردم. طبق معمول کف‌کارگاه ازآب وروغن واسید خیس بود. رهبران اتحادیه‌ها ومن درروی پیاده‌روی که مارا ازگل ولای محفوظ میداشت قدم می‌زدیم. یکی ازآنها گفت: «این پیاده‌روها برایمان به‌قیمت پانزده اعتصاب ، هشت سال عرضحال دادن وهفت کشته تمام شد.»

ماجرای مرگ هفت‌نفر ازاین قرار بودکه پلیس اختصاصی معدن هفت‌تن ازرهبران اعتصابیون رابه پشت اسبهایشان بسته و باسرعت آنهارا درطول صحرای شنی به‌منطقه‌ای دور برده بودند ودرآنجا باشلیك چند گلوله راحتشان کرده بودند. اجساد آنها آنقدر زیرگرما وسرما مانده بودند تاکارگران بسراغشان رفته و دفنشان کرده بودند.

سالها قبل ازآن ماجرا اوضاع ازاین هم وخیمتر بود. بعنوان مثال، درسال ۱۹۰٦ اعتصابیون شرکت های معدنی نیترات بطرف شهر سرازیر شدند تامستقیما خواسته‌های خودرا بافرماندار شهر درمیان بگذارند. چندهزار کارگر خسته ازمسافرت درمیدان شهر روبروی مدرسه‌ای به استراحت پرداختند. قراربود فردای آنروز فرماندار رادیده وخواسته‌هایشان راباوی درمیان بگذارند. ولی هرگز شانس اینکاررا پیدا نکردند. نیروهای ارتش به فرماندهی یك سرهنك میدان رامحاصره کردند وبدون یك کلمه حرف به شلیك پرداختند. بیش ازشش هزارنفر درآن قتل‌عام کشته شدند.

درسال ۱۹٤۵ اوضاع بهتربود. ولی گاهی بنظر می‌رسید که روزهائی که درآن چنان جنایتهائی صورت می‌گرفت دوباره فرا می‌رسیدند. بعنوان مثال روزی ازصحبت من برای کارگران در سالن اتحادیه‌ای جلوگیری شد. من هم‌همهٔ آنهارا بیرون ازسالن درصحرای بزرگی جمع کردم وشروع به‌صحبت دربارهٔ مساله کردم، تا بلکه راه‌حل‌مناسبی برای فرار از آن مشکلی که‌پیش آمده بود پیداکنیم. درحدود دویست نفربودیم. ناگهان صــدای غرش موتورهای تانکها که نزدیکتر می‌شدند بگوشم رسید . تانکها درچند متری ایستادند ولوله‌های بلندشده‌شان رابطرفمان نشانه رفتند. درمیان آنها افسری باقد راست، بالباسهای پرزرق و برق وبسیارجدی وعبوس درحالیکه‌بمن خیره شده بود، ایستاده بود. من بصحبتم ادامه دادم. وقضیه به‌این صورت‌خاتمه یافت.

طبقهٔ عظیم کارگران، که بیشترآنها بیسواد بودند، اعتمادشان به‌کمونیست‌هارا مدیون «لوئی امیلیوبارن» بودندکه مبارزه‌اش را ازآن صحرا آغاز کرده‌بود . اوازیك کارگر ساده‌ویك مبلـغ آنارشیست به چهرهٔ عظیم وفراموش نشدنی تبدیل شد. وی‌کشور راپراز اتحادیه‌ها وفدراسیون‌ها کرد. وهمزمان بااین فعالیتها بیش ازپانزده روزنامه ونشریه برای دفاع ازسازمانهائی که بوجودآورده بود بچاپ رساند. وهمه اینهارا بدون داشتن یکشاهی پول انجام داد. پول این فعالیتها ازبرکت آگاهی نوینی که‌درمیان کارگران بوجود آورده بود فراهم می‌شد.

روزی شانس این‌را پیداکردم که «رکابارن» رادرحال نشر روزنامه‌ای که ازچندین خطروصدمه گذشته وهنوز پس از چهل سال‌کار میکرد ببینم. بعضی از آن ماشینهای چاپ بکرات توسط پلیس درهم کوبیده شده وبعد باوسواس تما مدوباره تعمیر شده بودند. روی ماشینها بوضوح می‌شد تکه‌ها وشکسته هائی که بهم جوش خورده بودند، دید.

در اثنای‌آن‌مسافرتها بودکه‌عادت‌به‌اقامت درخانه‌های محقر، بیغوله‌ها وکلبه‌های مردان صحرا کردم. تقریبا همیشه، در مدخل معادن، کارگرانی باپرچم منتظرم می‌شدند. بعدجائی راکه باید درآن شب راسحر می‌کردم نشانم می‌دادند. تمام روزرادوروبرم درآن کلبه جمع می‌شدند وشکایتشان رادرباره محیط کار و مشکلات شخصی شان مطرح میکردند. گاهی اوقات شکایتشان درنظر یك بیگانه بسیار مضحك وشخصی جلوه می‌کرد. مثلا کمبود چائی کافی بودکه یك اعتصاب جدی رابدنبال داشته باشد. آیااین نوشیدنی روزانهٔ انگلیسیها می‌توانست درصحرائی دورافتاده مانند آنجا جزو ضروریات باشد؟ درواقع شیلیائی‌ها نمی‌توانندبدون خوردن چندین نوبت چائی درروز به‌زندگی ادامه دهند. یکی از آن کارگران پابرهنه‌ای که درباره کمبود این ماده بامن صحبت می‌کرد، دلیل خودش رابرای شکایتش چنین توجیه کرد:

«اگرما چائی نخوریم، سردرد وحشتناکی می‌گیریم»

آن مردم محبوس دردیوارهای سکوت، درآن منطقهٔ دورافتاده وزیر تنهاترین آسمانها، کنجکاوی قابل تحسینی داشتند. آنها می‌خواستند بدانندکه دریوگسلاوی، درچین چه می‌گذرد. آنها عمیقاً به مسائل ودگرگونی‌ها درکشورهای سوسیالیستی عـلاقمند بودند. ازنتایج اعتصابات بزرك ایتالیا، ازشایعات جنك واز انقلاباتی که درنقاط دوردست بوقوع می‌پیوست جویا بودند.

درصدها منطقه، درجاهائی دورازهم، همیشه یك درخواست بگوشم می‌خورد: ازشعرهایم بخوانم. آنهااغلب اشعارم را بـا عناوینشان ازمن می‌خواستند. البته من هرگز نتوانستم بفهمم که این مردم توانستند تمام ویاحتی بعضی ازاشعارم راکاملا بفهمند یانه. قضاوت راجع به‌این مسئله درسکوت ولذتی که به شعرهایم گوش می‌دادند مشکل بود. ولی چه اهمیت داشت؟ من خودم، که یکی ازباسوادترین احمقها هستم، هرگز نتوانسته‌ام بسیاری از اشعار «هولدرین» ویا مالارمه رابفهمم، ولی باید اذعان کنم کـه آنهارا باهمان لذت آن مردم خوانده‌ام.

بعضی وقتها شام بیشتر جنبه مهمانی بخود می‌گرفت و آبگوشت جوجه، که درآن صحرا حکم کیمیا داشت، آماده می‌شد. غذائی که اغلب به بشقابهایمان راه می‌یافت، مدتی وقت مرامیگرفت تادندان درآن فروبرم. این غذا اغلب باگوشت خوك گینه‌ای تهیه می‌شد. اوضاع وشرایط آنجااین موجود کوچك راکه درمحیط کارکارگران بدنیا می‌آید ومی‌میرد تبدیل‌بغذای اصلی کرده است.

رختخواب‌های خانه‌های متعددی که درآنها اقامت می‌کردم عموما دووجهه مشخصه داشتند: ملافه‌های سفیدی‌که آهـارشان چنان برجا بودکه می‌توانستند سرپا بایستند زیراندازی که بـه سختی کف صحرابود. این مردم چیزی بنام تشك نمی‌شناختند و فقط تخته‌های چوبی بسختی سنگ بکار می‌بردند.

همیشه خوابی آرام می‌کردم. خوابیدن بارفقا برایم بسیار ساده بود. روزها همیشه خشك وگرم چون‌گل‌آتش بودند وشبها سرمای خودرا زیرتاج مرصع آسمان بامرواریدهای ستاره‌ها، توی صحرا پخش میکردند .

شعرمن وزندگیم چون رودخانه‌های امریکائی دربستر خود پیش رفتند. سیلی ازآبهای شیلی که درقلب گمشدهٔ کوهها متولد شده بود باامواج خروشان خود بطرف دریاراه بازکرد. شعر من دربستر خود ازقبول هیچ چیزی امتناع نکرد. شعرمن احساس و رازهای ناگشودنی رادرآغوش‌گرفت وبسوی قلبهای مردم جاری‌شد.

باید درد میکشیدم، مبارزه می‌کردم، عشق می‌ورزیدم، نغمه سرمی‌دادم. من سهم خودرا ازپیروزی‌ها وشکست‌ها می‌بردم، نان‌و خون رامزمزه می‌کردم. یك شاعر بیش ازاین چه می‌تواند بخواهد؟ وتمامی آن اشکها، بوسه‌ها، تنهائی‌ها، وهمبستگی‌های انسان در شعرمن زندگی می‌کنند وجزو ضروریات آن هستند. زیرا مـن برای شعرم زیسته‌ام، وشعرم همهٔ آن چیزهائی راکه دراشتیاقشان بودم برایم فراهم کرده است. واگر جوایز فراوانی نصیبم شده، جوایزی‌که چون پروانه‌ها درپروازند وچون گلبرگ‌ها ظریفند، جایزه بزرگتری هم نصیبم شده است. جایزه‌ای که شاید برای خیلی‌ها مسخره جلوه‌کند ولی نصیب کمترکسی می‌گردد. من جوانی پراز مشکلات وپراز پویائی‌ها راپشت‌سر گذاشته‌ام. من از میان راهروهای تنگ وتاریك کلمات گذشته‌ام تاشاعر خلقم‌گردم. و این است پاداش‌من، نه آن کتابها و اشعاری که از من ترجمه شده انـد .

پاداش من‌آن لحظهٔ باشکوهی است‌که ازعمق معدن زغال سنگ «لوتا» مردی، انگار ازدرون جهنمی بیرون آمده باشد، با صورتی‌که دراثر کار طاقت‌فرسا ازحالت افتاده است وچشمانی‌که ازگرد زغال برنگ خون درآمده‌اند ودستانی استخوانی کـه خطوط روی‌آن چون نقشه صحرا بنظر می‌رسند ازتونل بیـرون می‌آیـد، دستش رابطرفـم دراز مـی‌کند، ودرحالیکه چشمانش می‌درخشنده می‌گوید: «چندین سا ل‌است‌که تورا می‌شناسم ، برادر » .

آن سوراخ وآن دهانه‌که ازآن کارگری بیرون می‌آید که همواره شب وستارگان وباد شیلی درگوشش نجوا کرده‌اند که «توتنها نیستی، شاعری هست‌که اندیشه‌اش دررنجهای تو شریك میباشد» تاج مرصع شعر من هستند.

من در۱۵ جولای ۱۹٤۵ عضوحزب‌کمونیست شیلی شدم.

ترجمه: احمد پوری

هفته نامهٔ

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمـوکراتیك مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ‌کاویان

ترجمهٔ کاوه

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

«قسمت چهارم»

گرایشهای ناسیونالیستی در کشورهای سوسیالیستی

ناسیونالیسم بعنوان یک پدیده‌اجتماعی، باطبیعت‌اجتماعی‌ـ اقتصادی ، ساختار طبقاتی و ایدئولوژی سوسیالیسم کاملا بیگانه است . در واقع ، تاجائی که به جامعه بالغ سوسیالیستی مربوط است ، باید گفت که ناسیونالیسم با سوسیالیزم منطقا و مطلقا ناسازگار است . بااینهمه، از آنجاکه گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم در مقیاس جهانی به‌گونه‌ای صورت میپذیرد که کشورها انقلاب سوسیالیستی را یك به یك انجام داده به سیستم سرمایه‌داری‌خاتمه میدهند ،تاریخ گذشته این کشورها و رابطهٔ ویژه آنها با یکدیگر مجال بروز انحرافاتی میدهد که می‌توان آنرا در معنای محدود کلمه یك گرنه تاریخی ناسیونالیسم به حساب‌آورد.بهرحال ، ازآنجائیکه سوسیالیسم‌وناسیونالیسم درماهیت خود با هم ناسازگارند ، به‌هیچ عنوان نمی‌توان از چیزی به‌نام «ناسیونالیسم سوسیالیستی» سخن گفت . این گرایشها گونه‌ای تاریخی از ناسیونالیسم‌اند که‌از علل خاصی در شرایط کنونی سیستم سوسیالیستی ناشی‌می ـ شوند .

زمینه‌هائی که برحسب آن بتوان در کشورهای سوسیالیستی امروزه از گونهٔ تاریخی ویژه‌ای از ناسیونالیسم سخن به میان آورد کدام است ؟ ناسیونالیسم درجنبش‌انقلابی و کارگری چیز تازه‌ای‌نیست . مارکس ، انگلس و لنین انرژی فراوانی صرف مبارزه با انحرافات ناسیونالیستی کرده‌اند . لنین ناسیونالیسم را به عنوان مهم‌ترین علت خیانت انترناسیونال دوم توصیف کرده است . از آن گذشته ، در ساختمان سوسیالیستی هم وجود نشانه‌هائی از ناسیونالیسم چیز تازه‌ای‌نیست . تجربهٔ‌اتحادشوروی نشان میدهد که در خلال‌باز ـ سازی سوسیالیستی یك جامعهٔ چندملیتی ، ممکن‌است انحرافات ناسیونالیستی بروز کند.

ولی صرفنظر ازمیزان شدت بروز انحراف ناسیونالیستی ، به علت منافات آن با خط کلی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب کمونیست ، این انحراف پیوسته ازسوی حزب دفع شده ،هیچگاه بصورت جریان مسلط در نیامده است . آنچه‌تازگی دارد ، این که در برخی احزاب کمونیست گرایشهای ناسیونالیستی سر بر آورده است . این موضوع را تودور ژیوکوف، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی‌حزب کمونیست‌بلغارستان، در سخنرانی خود در گردهمائی بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹٦۹ در مسکو متذکرگردید وگفت : «بدبختانه گرایشهای ناسیونالیستی درجنبش کمونیستی نیز که همواره به انترناسیونالیسم خویش به حق می‌نازید ظاهر شده است . ناسیونالیسم در برخی احزاب که قدرت را در کشور خود به‌دست دارند به خطری ویژه مبدل گشته است.»(۱)

به این دلیل است که تظاهرات کنونی ناسیونالیسم در سیستم سوسیالیستی را می توان به عنوان یك گونهٔ ویژه تاریخی طبقه بندی کرد. به عبارت دیگر، دراین مورد مابا پدیدهٔ اجتماعی نوینی سرو کار داریم، و باید خصوصیات، اشکال، علل ومظاهر آنرا در کشورهای جداگانه مورد تجزیه وتحلیل قرار دهیم.

این گونهٔناسیونالیسم ازشرایط تاریخی عینی مربوط به وجود دو سیستم جهانی، یعنی سوسیالیسم وسرمایه‌داری وپیشکارشان باهم ناشی میگردد. گرایش های ناسیونالیستی یك عنصر ضروری درمنطق رشد سوسیالیستی‌نیست. ناسیونالیسم بنابر ماهیت وذات خویش باسوسیالیسم و جنبش کمونیستی‌بیگانه‌است. گرایشهای ناسیونالیستی‌درسیستم‌سوسیالیستی بیانگر جنبه های ویژه رویاروئی دوسیستم جهانی‌ونیزدرجات‌مختلف بلوغی است‌که سوسیالیسم در کشورهای مجزی گشته‌ازسیستم سرمایه‌داری بدان دست یافته‌اند.

طبقه‌بندی گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم:

طبقه بندی گونه های تاریخی ناسیونالیسم همانگونه که برای مطالعهٔ دانشمندان ضروری است برای فعالیت انقلابی مبتنی بر اصول انترناسیونالیستی نیز لازم میباشد. هرگونهٔ خاص به علل اجتماعی مرتبط می‌گردد. بنابر این‌برای‌فائق شدن برناسیونالیسم باید ابتدا این علل، وشرایطی را که فلان گونهٔ خاص ازآن نشأت گرفته است، شناخت.

برخورد تاریخی به مسئله مارا ناگزیر میدارد که‌اصول وضوابط طبقه‌بندی گونه های تاریخی ناسیونالیسم را، به مثابهٔ پدیده‌ای اجتماعی‌مشخص کنیم. تئوریسین‌ـ های بورژوائی قرن بیستم نیز علاقهٔ وافری به این موضوع‌نشان داده‌اند. بعنوان‌مثال، لوئیزورث(۲) مقاله‌ای به‌نام «انواع‌ناسیونالیسم» درمجلهٔ آمریکائی جامعه شناسی درسال ۱۹۳٦ انتشارداد وانواع زیرین را پیشنهاد کرد :

ناسیونالیسم برتری طلب ، ناسیونالیسم جدائی طلب ، و ناسیونالیسم حاشیه ای (۳) و سرانجام ناسیونالیسم اقلیت‌ملی. اشتباهات این‌طبقه بندی روشن است وقبل ازهمه‌آن که انواع یادشده یکسر انتزاعی است . هیچگونه کوششی درجهت‌مشخص نمودن مسیر تکامل تاریخی آنها بعمل نیامده است. علاوه براین، تقسیم ناسیونالیسم به‌انواع بطور دلبخواه صورت گرفته ونویسنده خود به دشواری تعیین مرزبین ناسیونالیسم‌حاشیه‌ای‌وناسیونالیسم اقلیت معترف است.

اما، فاحش‌ترین اشتباه، در نظرگرفتن مفهوم ناسیونالیسم به عنوان پدیده‌ای است جدا از روابط طبقات و گروههای‌اجتماعی وجدا و از تضادها، برخوردها و پیکارهایشان.

طبقه‌بندی پیشنهادی کارلتون هینز(٤)، یکی‌ازپیشگامان بررسی این مطلب درایالات متحده ، پیچیده‌تر است.

هیز ناسیونالیسم رابه پنج‌نوع عمده تقسیم میکند :

۱ـ ناسیونالیسم بشر دوستانهٔ عصرروشنگری ۲ـ ناسیونالیسم ژاکوبن‌ها درزمان‌انقلاب فرانسه ۳ ـ ناسیونالیسم سنتی ٤ ـ ناسیونالیسم لیبرال ٥ـ ناسیونالیسم مفرط از نوع فاشیستی(٥)، هیز می‌کوشد این انواع رادر مقطعی تاریخی بررسی کند ودر واقع این کوشش در طبقه بندی اش نمایان است.

بااینهمه، ازنظرمااین تقسیم‌ـ بندی نیز ناقص است . هیز ناسیونالیسم رابه عنوان یك مفهوم ایدئولوژیك خالص مورد بررسی قرار میدهد نه بعنوان یك‌پدیدهٔ اجتماعی، یك سیاست ویك روش عمل. واین محتوای ناسیونالیسم را محدود میسازد. همچنین هیز تلاشی درجهت تمیز بین ملی‌و ملت‌گرا (ناسیونالیست) نمی‌کند. اوناسیونالیسم رابمثابهٔ پدیده‌ای که نمودار منش سراسر ملت است، به عنوان وفاداری تمام افراد ملت به دولت ملی، ومیهن پرستی ملی به‌تصور می‌آورد.

این امر هیزرااز تقسیم بندی واقعا اساسی ناسیونالیسم باز ـ میدارد.

ساده‌ترین‌طبقه‌بندی‌ناسیونالیسم، که آن نیز ازکمال بدور است، بوسیله هانس کوهن‌جامعه‌شناس آمریکائی وکتابش به‌نام «ایدهٔ ناسیونالیسم» پیش کشیده شده است. اودونوع اصلی ناسیونالیسم راپیشنهاد می‌کند. ناسیونالیسم جهان غرب، وناسیونالیسم غیر ـ غربی، که آنرا تقریبا به تمام ملل آسیائی نسبت میدهد. (٦) برخورد جغرافیائی او موضوع را پیچیده می‌کند ومانع‌ازآن میشود که گونه‌های تاریخی واقعی ناسیونالیسم درجهان معاصر در نظر آید. کوهن به سادگی از کنار الگوی بی‌اندازه بغرنج ناسیونالیسم درمی‌گذرد.

درحقیقت، طبقه‌بندی‌ها همواره نسبی بوده وتاحدودی تصنعی میباشند. آنهارا نباید انعطاف ناپذیر انگاشت. منظور اصلی از آن دربرگرفتن هرچه وسیعتر انبوه خواص اساسی یك پدیده است، به‌صورتی‌که این خواص ازلحاظ تاریخی تحول می‌یابند. این نکته راباید هنگام تجزیه و تحلیل ناسیونالیسم که‌یك پدیدهٔ بسیار پیچیدهٔ اجتماعی است بخاطر داشت. ضروری است که تمامی مقدمات ومنشاء تاریخی آن، اشکال گوناگون وگرایشها ودورنماهای آن بررسی شود . علاوه برآن، این کار باید بر پایهٔ ارزیابی محتوای طبقاتی ، نقش سیاسی، وعلل اجتماعی و شناخت شناسی‌پیدایش‌و وجودآن مبتنی باشد. هیچ چیزبجز تحلیل مظاهر معین ناسیونالیسم، که در برگیرندهٔ تمام خواص اساسی‌آن باشد، مارابه تمیزدادن گونه‌های تاریخی آن و تعیین محتوای اجتماعی، علل ومنشاء ومقام ونقش آن گونه هادرروند اجتماعی‌قادر نمیسازد.

یك دانشمند مارکسیست نیز درجهت طبقه بندی ناسیونالیسم کوششی کرده است. م. س . جونوسوف(۷) سه‌نوع‌ناسیونالیسم رامطرح میکند: ماقبل‌بورژوائی، خرده بورژوائی وبورژوائی (۸). بررسی جالب اوبه تعیین دقیق جنبش تاریخی ناسیونالیسم و مراحل عمدهٔ تکامل آن کمك کرده وپژوهنده رابه علل عام و خاص پدید آورندهٔ انواع ناسیونالیسم راهنمائی میکند.

بااینهمه بسیاری از جنبه‌های پراهمیت مسئله محتاج مطالعهٔ فزونتری است. به عنوان مثال ، علیرغم تفاوت‌های ویژهٔمشخص ، ناسیونالیسم‌های خرده بورژوائی و بورژوائی‌دارای اساس یکسانی می‌باشند. هردوشان تصویر کج‌و معوج گشتهٔ طبقاتی ازمسائل ملی جامعه بورژوائی بوده ویك‌گونهٔ تاریخی ناسیونالیسم را تشکیل میدهند.

همچنین طبقه‌بندی جونوسوف مشخصات ویژه ناسیونالیسم را درساخت اجتماعی کنونی ودرحال گذار کشورهائی‌که به تازگی یوغ استعماررا بدور افکنده اند، نشان نمیدهد.

برپایهٔ مطالعاتی‌که تااینجا بعمل آمد، می‌توان طبقه بندی کارآتری رابرمبنای وجوه تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم پیشنهاد کرد. چنان‌که گفته شد، یك گونهٔ تاریخی ناسیونالیسم نوع معینی ازآن است که از محتوای مشخص اجتماعی ـ اقتصادی وطبقاتی یك صورتبندی اجتماعی‌ـ اقتصادی یایك دورهٔ تاریخی ناشی می گردد. باپذیرفته شدن این اصل، میتوان گونه‌های تاریخی‌زیرین‌رابرای ناسیونالیسم برشمرد:

۱) ناسیونالیسم‌ماقبل‌بورژوائی؛ ۲) ناسیونالیسم بورژوائی، واز آن جمله اشکال ومظاهر مختلف ناسیونالیسم در میان بورژوازی بزرك حاکم، ونیز ناسیونالیسم خرده. بورژوائی؛ ۳) ناسیونالیسم ساختارهای اجتماعی درحال گذار کنونی؛ ٤)انحرافات ناسیونالیستی درسیستم سوسیالیستی امروزه .

به عبارت کلی جنبش تاریخی ناسیونالیسم، آن‌سان که مادرنظر می‌آوریم، می‌تواند بصورت‌زیرین وصف گردد:

مرحله اول، یك دوران طولانی شکل‌گیری مقدمات تاریخی و عناصر جداگانهٔ ناسیونالیسم ، بویژه در جامعهٔ برده‌داری.

مرحلهٔ دوم، دوران فئودالی‌و پیدایش روابط سرمایه داری در بطن آن، که شالوده‌ای است برای تشکیل ملت های بورژوا، دراین مرحله، وجوه مبالغه‌گر عنصر ملی ازدوگرایش متمایز پیروی میکند: ناسیونالیسم ماقبل بورژوائی، و اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوائی بالنده .

مرحلهٔ سوم، دوران تکامل صعودی سرمایه‌داری، که با اشکال متعددی از ناسیونالیسم بورژوائی و بقایای ناسیونالیسم ماقبل بورژوائی (در درجهٔ دوم اهمیت) همراه است.

مرحلهٔ‌چهارم، دوران‌امپریالیستی، که درخلال‌آن اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوائی اثر تعیین کننده‌ای دارند وباعوامل محافظه‌ـ کار ارتجاعی که بر عوامل دموکراتیك گذشته‌پیشی گرفته‌اند همراه میباشند.

مرحلهٔ پنجم، دوران کنونی تاریخ است‌که درآن امپریالیسم روبه افول بوده، سیستم جهانی سوسیالیستی پیوسته قدرتمندتر می‌گردد. درجهان سوسیالیستی، اصول پرولتاریائی وسوسیالیستی انترناسیونالیسم، بی‌چون وچرا، برروانشناسی،ایدئولوژی، سیاست وفعالیت اجتماعی حکمفرماست ، ولی گرایشها ی‌ناسیونالیستی هم بعنوان گونه ای تاریخی از ناسیونالیسم ظاهر می شوند . همزمان باآن، در جهان غیر ـ سوسیالیستی اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوائی پا به پای یك گونهٔ تاریخی جدید، یعنی ناسیونالیسم پرتنوع کشورهائی که برای رهائی ملی واجتماعی خود تلاش می‌ورزند، همچنان تسلط دارد.

بی‌شك، این طبقه بندی، در بهترین حالات ، تنها یك‌طرح یا نقشه بوده هنوز باید روی آن کارکرد تابصورت نهائی خویش درآید. اماشیوهٔ تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم دراین‌طرح، تصور علمی‌تری ازاشکال مختلف ناسیونالیسم ومقام ونقش هریك ازاجزای آن رادر جامعهٔ معاصر بدست میدهد ومارابه تعیین‌منشاء آنها وجستن راههای مؤثر برای مبارزه با ناسیرنالیسم معاصرتوانا می‌سازد.

۱) گردهم آیی بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری ، مسکو ۱۹٦۹ پراك ۱۹٦۹صفحه ۲۸۹

بقیه درصفحه بعد

راه حل‌های واقع بینانه

بقیه از صفحه۳

درخرید کالاهای‌مصرفی (ازجمله بذر و کود و بقیه مواد و ادوات موردنیاز تولید کشاورزی) و در فروش محصولات خود و نیز در ادارهٔ تجهیزات مشترك (نظیر چاه عمیق، پمپ‌موتوری، قنات و غیره که مستلزم به‌کارگماردن اشخاصی نظیرمکانیك، مقنی، «میرآب» و این‌قبیل‌است) ازمزایای تعاون‌برخوردار شوند. ما بعدا باوضوح بیشتری از این «تعاونی»ها صحبت خواهیم‌کرد. ولی فعلا دراینجا، به‌اختصار، خاطرنشان می‌شودکه چنین تعاونیهائی، در عین حال که مانع‌استقلال دهقانان در امور تولیدی خود نمی‌شوند و به‌آنها مجال می‌دهند که طعم خوش رهائی ازچنگال‌مالکان و سرمایه‌ـ گذاران بزرك ارضی را بچشند، زمینه‌ای خواهد بود برای ارتقاء به «تعاونی تولید و مصرف».

چنین‌راه‌حلی برای مسئلهٔ مالکیت بر وسائل تولید، که در واحدهای فاقد تاسیسات بنیادی قابل‌اجرا و الزامی‌است، نمی‌تواند و به‌مصلحت‌نیست‌که در واحدهای بزرك مجهز و دارای تاسیسات بنیادی نظیر واحدهای کشت و صنعت و شرکت‌های بزرك کشاورزی و دامپروری به‌اجرا گذاشته شود. دراین واحدهای بزرك، باید ضمن خلع‌ید از همهٔ مالکان و سرمایه‌گذاران‌بزرك ارضی، مالکیت عمومی بر وسائل تولید را تسجیل کرد. در این صورت، این‌واحدهای بزرك، از لحاظ وضع مالکیت بر آن‌ها، مشابهٔ سی و چند مؤسسهٔ دولتی تولید کشاورزی از قبیل «نیشکر هفت‌تپه»، «مجتمع کشت و صنعت مغان»، «مرغداری حصارك» و غیره خواهند شد. در خصوص نحوهٔ ادارهٔ چنین واحدهائی، که حتما باید مبتنی براصول‌شورائی و با حمایت از زحمتکشان آن واحدها و درانطباق با مصلحت عمومی مملکت باشد، به موقع خودصحبت‌خواهد شد. دراینجا، و فعلا، فقط به‌تسجیل مالکیت عمومی بروسائل تولید دراین قبیل واحدهای بزرك تاکید میشود که طبعا باید باسلب مالکیت ازملاکان بزرك ومصادرهٔ تاسیسات سرمایه‌گذاران بزرك ارضی همراه باشد.

درمورد این واحدهای بزرك، از یك نکته نمی‌توان چشم پوشید که رژیم سرنگون‌شدهٔ ضدملی طی سال‌ها سیاست کشاورزی خود درجهت متمرکز کردن وسائل تولید کشاورزی در دست‌های زمین‌داران و سرمایه‌گذاران بزرك ارضی، حقوق بسیاری از تولیدکنندگان خرده‌پا و دهقانان زحمتکش کم‌زمین‌را براین یاآن‌قسمت از اراضی دراین‌قبیل واحدهای بزرك تضییع کرده‌است. برای جبران موارد گوناگون حقوق تضییع‌شدهٔ این زحمتکشان، که به‌علت ایجاد آنهمه تاسیسات بنیادی در چنین واحدهای بزرگی عینا قابل اعاده نیست، می‌توان در هر مورد مشخص به‌چنان راه‌حل مشخصی رسید که به سازماندهی دراین واحدها (که مالکیت عمومی بر آن‌ها تسجیل می‌شود) و به‌امکان استفاده از دست‌آوردهای علمی و فنی در آنهالطمه‌ای نرسد.

دراینجا بهتر است راجع‌به‌یك مسئله توضیحی داده شود: مسئله ضرورت وجود یاعدم وجود واحد های بزرك در تولید کشاورزی. به‌عقیدهٔ ما، سازماندهی تولیدکشاورزی در واحدهای بزرك مبتنی بر مالکیت‌عمومی یا مبتنی بر مالکیت تعاونی، امری الزامی و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا درصورت وجود چنین‌واحد‌ـ هائی‌است که استفادهٔ هرچه بیشتر از فنون پیشرفته در کشاورزی و هماهنك کردن جریان تولیدات کشاورزی با رشد صنعتی‌کشور مقدور خواهد شد. درعین‌حال، این‌قبیل واحدها، به‌ترکیب همساز و موزون انواع رشته‌های صنایع و خصوصا آن رشته‌هائی از صنایع نظیر صنایع غذائی و صنایع ریسندگی که با تولید کشاورزی مستقیما مربوطند کمك‌خواهد کرد. بعلاوه، مسلم است که برای رشد بلامانع صنعتی در کشور، باید بر میزان بهره‌ـ برداری از مواد خام داخلی و ازجمله‌مواد حاصله از تولیدات برنامه‌ریزی‌شدهٔ کشاورزی متکی بود. امری‌که از عهدهٔ این قبیل واحدهای بزرك کشاورزی آسانتر ساخته است. ولی نکته اینجاست که چون رژیم سرنگون‌شدهٔ ضدملی سیاست تمرکز وسائل تولید کشاورزی رابه‌سود مالکان وسرمایه‌گذاران بزرك ارضی و به‌زیان تولید خرده‌مالکی در پیش گرفته بود و در توجیه سیاست خود از این استدلال درست که واحدهای کوچك و پراکندهٔ کشاورزی قابلیت جذب فنون پیشرفتهٔ کشاورزی را ندارند استفاده خدعه‌آمیز می‌کرد، این توهم در برخی اذهان خیراندیش به‌وجود آمده‌است که باید با ایجاد هرنوع واحدبزرك کشاورزی مخالفت کنند؛ حتی اگر این واحدها بر مبنای‌مالکیت عمومی بر وسائل‌تولید سازماندهی شوند. گاهی هم از عده‌ای شنیده یاخوانده می‌شود که بالجاج واصرار منکر امکان ایجاد این‌قبیل واحدهای بزرك کشاورزی‌اند. و مثلا با استناد به‌شرایط اقلیمی ایران معاذیری می‌تراشند که مستدل نیست

ادامه دارد

بار دیگر ...

بقیه ازصفحه ۱

جهانگشایان استعمارگر غرب و اخلاف امپریالیست آنها ، برای آنکه ملتهای مغلوب و اسیر ، خاموش و بلااراده به استعمار و بهره‌کشی آنان تن دردهند، قرنها از این وسائل ارعاب و سرکوبی بهره گرفتند ، و امروزه «دیپلماسی ناوهواپیمابر» آقای کارتر ادامهٔ همان «دیپلماسی کشتی‌توپدار» قرن نوزدهم است

تداوم ، تعدد و گسترش سریع جنبشهای استقلال طلبانه ودموکراتیك از اقصی‌نقطهٔ آسیا تادوردستهای آفریقا وآمریکای لاتین ، محافل امپریالیستی آمریکا را چنان‌غافلگیر و گیج کرده است که دیگر فرصتی برای پنهان داشتن ماهیت ضد بشری‌خودبرای‌شان باقی‌نگذاشته است . و اکنون پیش بینی‌این «فاجعه» که یك روز ـ واحتمالا در آینده‌ای نزدیك ـ صنایع عظیم‌شان براثر قطع یا کاهش جریان نفت متوقف شود ،آنان را بر آن می‌دارد که نقاب دموکرات مآبی ودفاع ازحقوق بشر از چهره برگیرند و «بی‌رودربایستی» اصول مسلم‌جهان شناخته‌ای را ـ که خود نیز در گذشته از آن بزبان مکرر سخن می‌گفتند بی‌آنکه در دل داشته باشند ـ نقض و لگدمال کنند.

دولت کارتر با تشکیل «سپاه واکنش سریع» دست‌اندرکار توطئه‌ای عظیم برضد استقلال و حاکمیت ملتهای‌بپا خاسته‌ای شده‌است که‌می‌خواهند خود حق تعیین سرنوشت وحق تملك و استفادهٔ مطلق ازجمیع منابع ، از جمله منابع نفتی ، خود را داشته باشند . اما «دیپلماسی واکنش سریع» از لحاظ تاریخی امر ناشناخته‌ای نیست.

قدیم‌ترین سابقهٔ تشکیل و اعزام «نیروی سیار سرکوبی» ، در تاریخ بانام «لژیون» مشخص شده‌است که لویی‌فیلیپ‌پادشاه فرانسه«مبتکر» آنست . وی در سال ۱۸۳۱ لژیونی تشکیل‌داد و برای جنگهای مستعمراتی فرانسه در آسیا و آفریقا به‌این دو قاره اعزام داشت . لژیون فرانسه در سال ۱۸۳۵ در جنك علیه مردم مکزیك شرکت جست و در سال۱۸۷۱ در خود فرانسه‌سینهٔ کمونارهای افتخار آفرین پاریس را آماج سرنیزه های خود قرار داد . درسالهای ۲۰ و ۳۰قرن جاری ، لژیونرها برای سرکوبی جنبشهای آزادیبخش به شمال آفریقا و هندوچین اعزام شدند .

امپریالیسم آمریکا که‌به زشت‌ترین میراثها و سنت‌های خیانت و جنایت جهانخواران تاریخ وفادار است ، البته وصد البته نمی‌توانست از این‌سوابق مؤثر و آزمایش شدهٔ سرکوب ملتها چشم بپوشد .

در اوت سال ۱۹۷۷ طرح تشکیل یك «نیروی سیار» در ایالات متحده امریکا اعلام و اخیرا تصویب شد . این طرح عبارت استاز تشکیل یك«سپاه واکنش سریع» مرکب از ارتش منتخب و واحدهایی از نیروی دریایی و هوایی که جمعا به ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار تن بالغ می‌شود .

بنوشتهٔ واشینگتن پست ، غرض از تشکیل این نیرو ، دخالت و افروختن نائرهٔ‌جنگهای محلی‌در خاورمیانه ، ناحیهٔ‌خلیج فارس و سایر نواحی آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین است . **پنتاگن براساس نقشه‌های معین و تنظیم شده از پیش ، در صدد است‌که این طرح را برای‌تصرف و اشغال منابع مواد خام ، ومقدم بر همه مناطق نفتخیز ، بکار گیرد . پنتاگن همچنین قصددارد که طبق این طرح ، رژیمهای متحدودست نشانده را در مبارزه با جنبشهای خلقی مورد حمایت قرار دهد ؛ ازمنافع انحصارهای امریکایی در کشورهای خارجی مدافعه‌و محافظت‌کندوکشورهایی راکه‌به‌دلایلی نمی‌خواهند به‌تبعیت از استراتژی ایالات متحده تن در دهند در معرض انواع فشارها و تضییقات قرار دهد.**

بعبارت دیگر ، واشینگتن نیرویی‌پلیسی با شعاع‌عملی بسیار وسیع تشکیل داده است . این تلاشهای شتاب‌آلود واشینگتن ـ که از گذشت روزگار و گوشمالیهایی که تاریخ بارها به متجاوزان و متخطیان به حیات و حقوق انسانهاداده ، درس عبرت لازم را نیاموخته است ـ بیانگر این حقیقت است که مقامات امپریالیستی امریکا در زیرفشار فزاینده جنبشهای بی‌شمار خلقی در سراسر جهان از جمله‌ایران ما و نیز در برابر واقعیت‌افزایش قدرت‌مادی و حیثیت معنوی جهان سوسیالیسم ، و کاهش روز ـ افزون‌نفوذ و اقتدارجهان‌سرمایه‌داری قدرت‌آینده‌نگری‌وواقع‌بینی را بیش از پیش از دست داده‌اند.

بگفتهٔ رهبر اتحاد شوروی ، «خرد و فرزانگی سیاستمدارانه «واکنش سریع» به یاری مسلسل و تفنگ نیست ؛ مهم واکنش درست است و اینکه واقعیات عینی جهان امروز در محاسبات ملحوظ گردد و راه حلهایی‌صلح آمیز برای مسائل جست و جو شود».

لکن با توجه به این نکته که تدارکات امریکا ، همزمان‌با بسیج ناوگان پنجم در اقیانوس هند و استقراریکان‌ویژه مستقلی دردریای‌کارائیب انجام می‌گیرد، معلوم می‌شود که واشینگتن درسهای ویتنام را فراموش‌کرده است و بر آنست که بار دیگر دست به قمار نواستعماری زند . آنچه محافل امپریالیستی آمریکا مطلقا بدان توجهی نداشته‌اند و ندارند راه حلهای صلح‌آمیز برای مسائل جهانی است .

آنها ، برعکس همواره‌برای بغرنجتر کردن‌اوضاع به تشنجات بین‌المللی دامن می‌زنند ،جنك سرد پدید می‌آورندو «دکترین» های اسارت‌بار برای تهاجم و گسترش نفوذ ضد بشری خود خلق ابداع می‌کنند . چنانکه اخیرابعضی از مفسران‌مطبوعاتی از ضرورت تنظیم و وضع «دکترین کارتر» سخن بمیان آورده‌اند. مقصودومنظوری که در لفافه این «دکترین» نهفته بسیار ساده و به آسانی قابل درك است . لب مطلب این است‌که سقوط‌فضیحت آمیز محمدرضای پهلوی در ایران ضربه‌ای‌سنگین وسهمگین‌به «دکترین نیکسون» که «دفاع از منافع امریکا» را در بعضی نواحی جهان به اقمار ایالات متحده واگذار کرده‌بود وارد ساخته است . در نتیجه واشنگتن باز هم اونیفورم ژاندارمی جهان به تن می‌کند و چماقی جدید به شکل «سپاه واکنش‌سریع» بدست می‌گیرد. در عین‌حال ، حضور ومشارکت متحدان واشینگتن نیز منتفی نیست . بنظر «لندن نیوآفریکن دی‌وه‌لوپ‌منت» « ایالاتِ متحده می‌کوشد تا انگلیس و فرانسه را در درگیری جدید خود در اقیانوس هند و افریقا دخالت دهد».واشینگتن ، در خاورمیانه به اتحاد مصر و اسرائیل اتکاء دارد و در آسیا به مساعدت ژاپن و کره جنوبی و «رفتار محبت آمیز » چین دل بسته است . همچنین گفت وگوهایی دربارهٔ نقشهٔ تشکیل نیروهایی محلی درامریکا و آفریقا برای مداخله در امریکای لاتین وقاره سیاه در میان است.

پاس استقلال و حاکمیت ملی ایران و حفظ دستاوردهای انقلاب خلقی ما مقتضی آن‌است که رهبری جنبش ، محافل و احزاب و سازمانهای ترقیخواه ومردم ما حتی کوچکترین‌وقایع و رویدادهای منطقه و هرگونه فعالیت‌و فعل و انفعال دیپلماسی و نظامی دولتهای امپریالیستی را در خاورمیانه و خلیج فارس زیر مراقبت وتعقیب مستمر و دقیق قرار دهند.

هدف توطئه جدیدواشیگتن درقیافه و هیئت «دکترین کارتر» و «سپاه واکنش سریع» ،اعمال قوه و زور بمنظور تضمین‌عادت وچپاول ثروت نفی ما و سایر ملتهای ناحیه و ممچنین تضمین و تثبیت«مجدد» «منافع‌غارتگرانه امپریالیستی» در کشور ما ودر سراسر خاورمیانه است .

چنین می‌نماید که باید سرقداره‌کشان و چماق بدستان امپریالیست آنقدر به سنگ «دی‌ین‌بی‌ین‌فو»ها بخورد ، و آنقدر در معرض آزمایش شکستها و درسهای تلخ ، نظیر آنچه در ویتنام خوردند و نیاموختند، قرارگیرند تابالاخره سرعقل آیند و حدود و حقوق ، استقلال وحاکمیت‌ملتها رامحترم شمارند و بدانند که هیچ تعدی و تجاوزی‌تادیرزمانی بی‌واکنش وبی کیفر نمی‌ماند.

بقیه ازصفحه قبل

2) Louis wirth
3) Marginal Nationalism
4) Carlton J.H.Hayes
۵) ك.ج.ه.هیز، تکامل‌تدریجی ناسیونالیسم مدرن، نیویورك ۱۹۳۱.
۶) ه. کوهن، Hans Kohn ایدهٔ ناسیونالیسم. بررسی منشاء وزمینهٔ‌آن، نیویورك ۱۹٤٤
7) M.S.Dzhunusov
۸) م س. جونوسوف،ریشه‌های طبقاتی واپیستمولوژیك وعملکردهای‌اجتماعی‌ایدئولوژی‌ناسیونالیستی (به روسی)

تئوری امپریالیسم...

بقیه ازصفحه ۱

ماهیت‌اقتصادی همهٔ نظامهای اجتماعی براساس‌سیستم‌مناسبات تولیدی‌شان مشخص می‌شود . از این دیدگاه امپریالیسم ، سرمایه‌داری است که به مرحلهٔ جدید رشدش پانهاده ، در آن گردآیی و تمرکز تولید به‌شکل بندی گروه بندی‌های نیرومند انحصارگر که بربخش‌های عمدهٔ اقتصاد فرمانروایی دارند، منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

«اگر تعریف مختصرامپریالیسم تا حد ممکن ضرورت یابد ،باید بگوییم که امپریالیسم مرحلهٔ انحصاری سرمایه‌داری است».(۲)

انحصار عالی‌ترین درجهٔ رشدرابطهٔ اصلی تولید سرمایه داری و منتهی درجهٔ استثمارکار به وسیلهٔ سرمایه است . لنین پدیده‌های نو در این قلمرو را درقانون سودهای انحصار تعمیم داده‌است.این‌قانون دامنه‌وژرفای همواره فزایندهٔ‌استثمار سرمایه داری را بیان می‌کند . تشدید استثمار طبقهٔ کارگر بطور مستقیم در مؤسسات و نیز از راه مکانیسم قیمتها ومالیاتها سرچشمهٔ اصلی‌سودهای انحصار است .

تقسیم دوبارهٔ اضافهٔ ارزش بنفع‌انحصارات به‌موهبت‌شرایط جدید رقابت یکی از منابع سودهای انحصار است . لنین می‌نویسد : «این دیگر مبارزه‌ای رقابت آمیز میان کارخانه‌ها و مؤسسات کوچك و بزرك که ازحیث فنی پیشرفته و یاپسرفته باشند نیست . بلکه خفه‌شدن کسانی به وسیلهٔ‌انحصارات‌است که به یوغ و فعال مایشایی‌آنها تن در نمی‌دهند».(۳)

یکی دیگر از منابع جدید و مهم تامین‌حداکثر سود توسعهٔ قلمرو استثمار به موهبت انقیاد و بهره‌کشی خلق‌های کشوری کم‌رشد ، مستعمرات و نیمه مستعمرات است . در این مرحله سیستم استعماری‌امپریالیسم‌شکل می‌گیرد و به‌موازات آن مبارزهٔ روز افزونی‌بین‌دولتهای‌امپریالیستی برای بدست آوردن مناطق نفوذ وکاربرد سرمایه‌ها و تقسیم‌جهان شعله‌ور می‌شود . توسعهٔ نظامی‌گری (میلیتاریسم) و رویارویی‌های‌نظامی‌ازآنجاست.بنابراین‌مقالهٔ سودهای انحصاری بیانگرتشدید تضادها چه در داخل کشورها بطور جداگانه و چه در عرصهٔ بین‌المللی است .

تحلیل عینی که لنین دربارهٔ روند رشد ماهیت امپریالیسم و مرحله‌های گسترش انحصارات بدست‌داده ، اهمیت عظیم‌اسلوبی (متدولوژیك) ، نظری (تئوریك) و عملی (پراتیك) دارد . این‌روند شکل‌بندی گروههای نیرومند صنعتی و بانکی ، سپس ادغام و بعنوان نتیجه **شکل بندی سرمایهٔ مالی** را دربرمی‌گیرد . لنین دراین‌باره‌می‌نویسد :«گردآیی تولید با انحصارات به‌عنوان نتیجه ؛ ادغام یا نفوذ متقابل بانك‌ها وصنعت ، این استتاریخ شکل‌بندی‌سرمایهٔ مالی ومضمون این مفهوم». (٤)

شکل‌بندی این گروههای نیرومند اولیگارشی مالی را که براقتصاد و سیاست کشورهای امپریالیستی فرمان می‌رانند ، بوجود آورد . ترکیب اولیگارشی مالی کنش تناسب نیروها بین گروههای مختلف انحصارگر ا.م.ت. چنانکه پیش ازجنك دوم جهانی موقعیت فرمانروا دراقتصاد ایالات متحده‌به‌هشت گروه‌بندی مالی زیر تعلق داشت : **مورگان ، کان‌لوب ، رکفلر ، مللون ، پون ، شیکاگو ، بوستون و کلیولند** . تقریبا در ظرف بیست سال جدول فوق تغییر یافت . قدرت گروه **مورگان** دو برابر شد . گروه **کان‌لوب** اهمیت سابقش را از دست‌داد و از فهرست «بزرگان» خارج شد . به‌عکس ، گروه **رکفلر** دارایی‌های تحت کنترل خود را بده برابر افزایش داد. قدرت گروههای **مللون ، پون ، شیکاگو ، بوستون** و دو **کلیلولند** چند برابر شد . در عین حال ، می‌بینیم گروههای تازه‌ای بوجود می‌آیند که نیرومندی‌شان مخصوصا به‌موهبت تولید تجهیزات جنگی است . در عصرماکمپلکس نظامی ـصنعتی ایالات‌متحده‌در مسابقهٔ تسلیحاتی، افزایش بودجه‌های جنك وبر ـ انگیختن هیستری‌نظامی‌گری‌نقش قاطعی بازی می‌کند. تحلیل ترکیب‌اولیگارشی‌مالی و تغییرات حاصله د ر درون آن برای درك سیاست خارجی و داخلی دولت‌های امپریالیستی اهمیت بسزایی دارد .

سرمایه‌داری‌انحصارگر دولتی

عالی‌ترین‌درجهٔ رشدانحصاراست. آن‌را باید نمایشگر درآمیختن قدرت گروههای انحصارگر و دولت‌دریك‌مکانیسم‌واحددانست.این مکانیسم‌درتحکیم‌سلطهٔ‌اولیگارشی مالی ، حفظ نظام سرمایه‌داری‌و افزایش‌حداکثر سودهای بسیار **کلان** مورد استفاده قرارمی ـ گیرد . از این‌رو ، دولت امپریالیستی به **کمیتهٔ مدیریت امور بورژوازی انحصارگر** تبدیل می‌شود .

اقتصاددانان بورژوا و تجدید نظرطلبان رنگارنگ به عبث می‌کوشند سرمایه‌داری را تحت عنوان « سوسیالیسم جنگی » یا « سوسیالیسم دولتی » چهره‌آرایی نمایند و یا آن‌را همچون اقتصادی وانمود سازند که سرمایه‌داری است ، اما تابع تنظیم دولتی به نفع زحمتکشان است.

لنین‌بکرات این‌قبیل اختراعات عوامل بورژوازی انحصارگر را افشاء کرده است . اودربارهٔ این نوع استدلالات که دردوران جنك اول جهانی عنوان می‌شد نوشت : «پس ، دولت چیست؟ دولت‌سازمان طبقهٔ فرمانروا است. چنانکه در آلمان این سازمان از آن اشراف و سرمایه‌داران است . بنابراین ، آنچه **پلخانف**‌های آلمان (**شیه‌مان ، لانش** و سایرین) آن را «سوسیالیسم جنگی » می‌نامند ، در واقع چیزی جز سرمایه‌داری‌نظامی ـاقتصادی دولتی‌نیست ، یا به زبان‌روشن‌تر و ساده‌تریك زندان نظامی برای کارگران‌و درعین‌حال‌حمایت‌نظامی ازسودهای سرمایه‌داری است»(٥)

روند رشد ماهیت اقتصادی امپریالیسم‌که انحصار سرمایه‌داری است بنا برتشدید همهٔ تضادها در درون کشورها و در عرصهٔ جهانی مشخص می‌شود . انگیزهٔ جنك های امپریالیستی ، اعتلای جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های ستمدیده و اوج جنبش انقلابی کارگری را باید ناشی از آن دانست . لنین در اثرخود به‌عنوان‌نتیجه‌گیری تصریح می‌کند که امپریالیسم سرمایه‌داری انگلی ، گندیده و میرنده‌است. او در مقدمهٔ چاپ فرانسوی و آلمانی کتاب که در ۱۹۲۰ نگاشته شد ، می‌نویسد : «امپریالیسم پیش درآمد انقلاب اجتماعی پرولتاریا است». (٦)

لنین از آنجا تزی را پیش می‌کشد که اهمیت تاریخی‌دارد. این تز به آغاز یك مرحلهٔ جدید ، مرحلهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری مربوط است . «به عنوان ماحصل ویرانی عمومی ناشی از جنك شاهد فزایندگی بحران انقلابی جهانی هستیم که حوادث آن هرقدر طولانی و زحمت‌آفرین باشد فرجامی جز انقلاب پرولتری و پیروزی آن ندارد»(٧)

لنین نشان می‌دهد که با وجود این زوال سرمایه‌داری یك عمل فوری و آنی نیست وبنابر قانون رشد نابرابر اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری یك دورهٔ کامل تاریخی ، دورهٔ «فروریختگی کامل سرمایه‌داری و زایش جامعهٔ سوسیالیستی»(٨) را دربرمی‌گیرد .

گسترش بحران عمومی سرمایه‌داری .

و

تغییر تابلوی عمومی‌اقتصاد جهانی

لنین با تحلیل تئوریك ماهیت اقتصادی‌امپریالیسم ورشد آن تابلویی عمومی از اقتصاد جهانی و روابط آن آنچنانکه در آستانهٔ اولین جنك جهانی بود ، بدست‌می‌دهد . دراین دوره‌شش قدرت بزرك جهان که مالك سرزمینی‌با ۱٦٫٥ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ٤۳۷٫۲ میلیون نفر جمعیت بودند ، مستعمراتی با ٦٥ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ٥۲۳٫٤ میلیون نفر جمعیت در اختیار داشتند . مستعمرات سایرقدرت‌ها (بلژیك، هلند و غیره)۹٫۹میلیون‌کیلومتر مربع مساحت و ٤٥٫۳ میلیون نفرجمعیت‌داشت . نیمه‌مستعمرات (ایران ، چین ، ترکیه) دارای ۱٤٫٥ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۳٦۱٫۲ میلیون نفر جمعیت بودند. مشتی انحصارات مطلق‌العنان با برپاکردن یك چنین سیستم جهانی زور وفشار اکثریت قاطع بشریت را در چنگال خود اسیر کرده بودند. در آن روزگار **انگلستان** بین قدرت‌های استعماری مقام اول‌را داشت. لنین نشان می‌دهد که تقسیم جهان بین قدرتهای امپریالیستی در آستانهٔ قرن بیستم بپایان رسید و مساله باز تقسیم آن در رابطه با تناسب نیروها در دستور روز قرار گرفت .لنین یادآور می‌شود : «... جنك ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱٤ از هردوسو یك جنك امپریالیستی (یعنی جنگی کشورگشایانه ، تاراجگرانه و راهزنانه) جنك‌برای تقسیم‌جهان، جنك برای تقسیم و باز تقسیم مستعمرات، «مناطق نفوذ» سرمایهٔ مالی و غیره بود».

بحران عمومی سرمایه‌داری که در پی شعله ور شدن جنك جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی در روسیه

بقیه درصفحه٦

جبهه متحد خلق

بقیه ازصفحه ۱

هشداردهنده‌تلقی‌شود. از این‌گونه مارهای درآستین‌خزیده بی‌شك هنوز هست. در شناسایی و برکندن دندان زهرآگین‌شان به‌هیچ بهانه‌ای تاخیر روا نیست.

با این‌همه، خطر اصلی‌درجای‌دیگری نهفته است، ـدر آن که مبادا انقلاب‌ایران از توده‌ها جدابماند، درآن‌که انقلاب ایران تا چه‌اندازه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اداری از عهدهٔ برآوردن وعده‌هایی‌که به‌تودهٔ مستضعف داده است برآید، درآنکه بازسازی‌جامعهٔ‌ایران‌باچه‌ویژگی‌ها،وچه‌سرعت‌وچه‌دامنه‌ای صورت بگیرد و درخدمت کدام‌قشر و طبقه‌ای باشد. اینجاست که احتمال به‌هم‌خوردن تناسب نیروها در درون‌جامعهٔ ما می‌رود و خطر شکست‌انقلاب سربرمی‌دارد. باید هشیار بود.

پیروزی انقلاب ایران، چنانکه بارها امام فرموده‌اند، بیش از همه نتیجهٔ کوشش و جانبازی توده‌های زحمتکش ایران، از شهری و روستایی بوده‌است. اکنون هم، در آغاز مرحلهٔ بازسازی و به‌اجرا درآمدن قانون‌اساسی که صف‌آرایی تازه‌ای از نیروها در کار صورت گرفتن‌است، توان زندگی و پویایی‌انقلاب را باید درهمین‌مردم زحمتکش جست. با تایید و پشتیبانی عملی آنها، و بویژه در اتحاد سازمانی و برنامه‌ای آنهاست که‌حفظ و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب امکان‌پذیر تواند بود. در مرحلهٔ کنونی انقلاب، شناسایی نیروهای دوست و دشمن به نگرشی تازه، بدور از انحصارطلبی وتعصب مسلکی و مذهبی، نیاز دارد. مبارزه‌ای که خواه‌ناخواه، نه براساس اقرار زبانی به اسلام بلکه بر پایهٔ موضع‌گیری اقتصادی و سیاسی در پیش است، اتحاد همهٔ نیروهای هواخواه گسترش انقلاب به سود مستضعفان را طلب می‌کند. این اتحاد نمی‌تواند و نباید تنها به همکاری عملی محدود بماند. اتحاد باید برنامهٔ مدون و ارگان رهبری سازمانی داشته‌باشد تا استمرار آن‌را درهمهٔ احوال و حوادث تضمین کند و فتوری در قدرت بسیج‌کننده و تصمیم‌گیرندهٔ آن پیش نیاید.

«اتحاد دموکراتیك مردم ایران»، در مبانی عقیدتی خود که چند ماهی پیش‌از انقلاب انتشار یافت، تشکیل سازمانی‌به نام «**اتحاد نیروهای دموکراتیك ایران**» را ضرور دانسته است. این ضرورت همچنان، و شاید بیش از گذشته، باقی است. و از آنجا که بر سر نامگذاری یاتقدم زمانی هیچگونه تعصبی نمی‌تواند درمیان باشد، اینك، باتوجه به مقتضیات مرحله‌ای‌که در آن هستیم، «**جبههٔ متحد خلق**» را که حزب تودهٔ ایران‌پیشنهاد کرده است رسما می‌پذیریم و بدان می‌پیوندیم و آماده‌ایم که دست همهٔ نیروهای راستین انقلاب ایران را دراین‌جبهه‌بفشاریم.

پیروزباد مبارزهٔ مردمی وضد امپریالیستی‌مردم‌ایران در «جبههٔ متحد خلق»!

اتحاددموکراتیك‌مردم‌ایران

جمهوری توده‌ای بنین

بقیه ازصفحه ۱

گذاشتند . در ساحل خلیج گینه مهمترین مرکز آفریقایی «تردد بردگان» یا «ساحل برده‌داری» تشکیل شد . در حال حاضر می‌توان در شهر قدیمی **ویداه** خرابه‌های غم‌انگیزی را مشاهده نمود که سابقا زندان‌های مخوفی بودند که هزاران برده بیگناه را در انتظار اعزام‌به آنسوی دریاها در دیوارهای کاه‌گلی خود می‌فشردند . داد و ستد زیان‌های جبران ناپذیری در این کشور وارد نمود . مناطق داخلی بنین جنوبی و میانه به مرکز تاخت و تاز سفیدها بدل گردید . فروش بردگان مدتها رشد مردم این نواحی را متوقف **ساخت.**

مستعمره شدن بنین توسط قدرت‌های امپریالیستی در اواسط قرن نوزده آغاز گردید . دولت فرانسه در این زمینه نقش‌درجهٔ اول ایفاء نمود . ساختارهای دولتی که در آن زمان درسرزمین بنین بوجودآمده بودند ، باوجود مقاومت سرسختانه نتوانستندتجاوز مهاجمین بیگانه را واپس برانند.

استعمارگران‌فرانسه در۱۸۹۳ پس از یك جنك سه ساله سرزمین بنین را بتمامی تصرف نمودند و آن را به مستعمره‌خود بدل کردند . مردم بنین به بردگی استعماری تن ندادند. در ۱۹۱۵ بسیاری از مناطق بنین سر بغیان‌برداشتند . شورش‌مسلحانهٔ مردم توسط دستجات فرانسوی سرکوب شد . در ۱۹۲۳ جنبش‌های عظیم ضد امپریالیستی دوباره اوج گرفت . در ۱۹۵۸ محافل رهبری فرانسه زیر فشار جنبش فزایندهٔ رهایی بخش ملی که‌پس از جنك سراسر قاره آفریقارا فرا گرفته بود ، ناچار شدند در بطن همبود فرانسه قانون اساسی جمهوری مستقل را برای بنین بپذیرند . سرانجام این کشور در اول اوت ۱۹۶۰ به استقلال کامل نایل آمد.

بنین پس از اعلام استقلال یك دورهٔ طولانی ناپایداری‌سیاسی را پشت سر گذاشت . طی این دوره پنج کودتای نظامی در این کشور بوقوع‌پیوست . ده‌حکومت نظامی و غیر نظامی در پی هم‌روی کار آمدند ؛ عده زیادی احزاب وسازمان‌های اجتماعی پدیدآمدند وپس‌ازچندی متلاشی‌یامنحل‌شدند. بنین‌درقارهٔ‌آفریقا یکی ازناپایدارترین کشورهابود . دلایل زیادی در این زمینه وجود دارد . وابستگی به این یا آن قبیله‌یکی از علت‌های مهم بوده است . رجال سیاسی به نظام قبیله‌ای **احترام می‌نهادند . رقابت بین سه** گروه سنتی شمال، جنوب ومرکز وامبرزات سیاسی‌داخلی‌بین‌احزاب‌در زندگی درونی جمهوری جوان اثر نامطلوبی داشت . محافل استعمار نو که هنوز امیدخودرا در ریشه دواندن در بنین ازدست نداده بودند روی این تضادهابا مهارت تاثیر می‌گذاشتند .

رهبران کنونی کشور که دراکتبر ۱۹۷۲ بقدرت رسیدند برای تامین رشد ملی برنامه‌ای تنظیم نمودند که یکی ازهدف‌های آن زدودن نظام قبیله‌ای و از میان برداشتن فرمانروایی بیگانه است . چنانکه می‌دانیم این عوامل از علت‌های اصلی عقب ماندگی کشور و ناپایداری سیاسی بشمار می‌روند که‌سالها دوام یافتند . حکومت انقلابی بنین این هدف را با تجدید سازمان مجموع ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور ، استقرار ارگان‌های انقلابی‌حاکمیت‌خلق، تحکیم بخش دولتی در اقتصاد و اعمال کنترل جدی فعالیت سرمایهٔ خارجی پیوند می‌دهد.

طبق برنامهٔ دولتی درکشور شورای ملی انقلاب بوجودآمد که درراس‌آن دبیرخانهٔ‌سیاسی، شوراهای انقلاب و کمیته‌های محلی دفاع از انقلاب قرار دارند . درنوامبر۱۹۷٤ سیاست رشد کشور اعلام شد که راه آن سمت گیری سوسیالیستی برمبنای اصول‌سوسیالیسم است. یك سال بعد در نوامبر ۱۹۷۵ حزب توده انقلابی بنین تشکیل شد که کمونیسم علمی پایهٔ ایدئولوژیك آن است .

طبق قانون اساسی‌جمهوری توده‌ای بنین که در ۲٦ اوت ۱۹۷۷ به تصویب رسید قدرت قانون گذاری در کشور به مجمع ملی انقلابی تعلق داردکه به مدت‌سه‌سال انتخاب می‌شود.

رئیس جمهور در عین حال رئیس کشور و رئیس دولت‌است که شورای اجرایی ملی نام دارد. رئیس‌جمهور بنا به‌پیشنهاد کمیته حزب توده انقلابی بنین بمدت سه سال توسط مجمع ملی انقلابی انتخاب می‌شود شورای اجرایی ملی تمام قدرت اجرایی جمهوری توده‌ای بنین را در دست دارد . در حال حاضر **م. کرکو** صدر کمیته مرکزی حزب تودهٔ انقلابی بنین رئیس جمهور و رئیس دولت جمهوری توده‌ای بنین است .در کشور یك‌مرکز واحدسندیکایی موسوم به‌اتحادیه‌ملی‌زحمتکشان و همچنین سازمان‌های واحد اجتماعی جوانان ، زنان و غیره وجود دارد.

بنین یك کشور عقب‌مانده کشاورزی است . کشاورزی که نزدیك به ۹۰ در صد تولید کشور را در دست دارد وبیش از نیمی از تولید ناخالص ملی را تامین می‌کند ، پایهٔ اقتصاد بنین را تشکیل می‌دهد . دراین کشور واحدهای کوچك بهره‌برداری‌های طبیعی و نیمه طبیعی دهقانی با کشاورزی ابتدایی فرمانروایی دارند . علاوه بر‌کشتکاری‌های آذوقه‌ای که مصرف‌های محلی دارند (چون مانیوك ، باتات ، ارزن و ذرت) کشاورزی‌درتولید روغن خرما،پنبه و پستهٔ زمینی که عمدتا به صادرات اختصاص دارند جنبهٔ ویژه‌کاری پیدا کرده است.

دولت انقلابی بنین برای تامین رشدسریع تولیدکشاورزی در کشور تدابیر بنیادی اتخاذ کرده است . انجام اصلاحات ارضی که هدف آن ایجادشبکه تعاونی‌ها برپایهٔ استفادهٔ جمعی از زمین و توزیع درآمد ها بنابر سهم هر فرد زحمتکش است، بخش مکمل این کوشش‌ها را تشکیل می‌دهد . مقامات حاکمهٔ بنین اصل جمعی کردن بهره‌برداری‌های دهقانی را به زور به مرحلهٔ اجرا در نمی‌آورند. آنها نسبت به هر یك ازمناطق وایالت‌های کشور موضع‌مختلفی اختیار می‌کنند . به هیچ وجه تصادفی‌نیست که می‌بینیم ایجاد نخستین تعاونی‌های آزمایشی‌در شمال و در بخشی از کشور شروع شده است که جمعیت‌شان چندان متراکم نیست و زمین‌ها بدون استفاده مانده‌اند. دولت برای تعاونی‌ها ملزومات، کارشناس ، بذر ، کود و سایر چیزها که به آن نیاز دارندتهیه می‌کند . روستاهای مختلط یا ملی‌برای‌تولید برخی محصولات کشاورزی (چون پسته زمینی ، روغن خرما ، برنج) سازمان‌داده شده‌اند .

صنعت که مجموعا ۹ درصد تولید ناخالص ملی را در برمی‌گیرد بطوراساسی‌شامل‌مؤسسات تبدیل تولید کشاورزی است . این کشور دارای کارخانهٔ‌پارچه بافی ،روغن‌کشی ، پنبه‌پاك‌کنی، سیمان سازی و کارخانهٔ مونتاژ اتومبیل است . همهٔ مؤسسات بزرك صنعتی و تجاری کشور ملی شده‌اند . تجارت خارجی، مالیه و حمل و نقل‌ها در انحصار دولت‌اند .

جمهوری توده‌ای بنین تجارت خارجی فعالی دارد که عمدتا از راه بندر **کوتوبو** که یکی ازبندرهای مهم‌خلیج‌گینه است ،صورت می‌گیرد . از راه **کوتونو** است که کالاها به نیجر و نیجریه همسایه‌ای که بندر اصلی آن (لاگوس)همیشه مملو از کالااست، فرستاده می‌شود . شرکای‌عمده بازرگانی بنین فرانسه وجمهوری فدرال آلمان هستند . جمهوری توده‌ای‌بنین‌بطور روز افزون‌روابط بازرگانی خود را با اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توسعه می‌دهد . بنین به این کشورها کالاهای سنتی می‌فروشد ودر قبال‌آن کالاهای صنعتی ، غذایی و غیره می‌خرد . این کشور یك خط آهن بطول ٦۳۵ کیلومتر دارد . شبکه راه‌های بنین ۷۰۰۰ کیلومتر است که فقط ۷۵۰ کیلومتر آن آسفالته است.

بنین سیاست عدم تعهد و همیاری با همهٔ کشورها را مستقل از نظام اجتماعی‌شان تعقیب می‌کند . این کشور عضو سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمان‌ها ومجامع آفریقایی است .جمهوری توده‌ای بنین روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی استحکام می‌بخشد و بر ضد تهدیدات امپریالیست‌ها و نو استعمارگران در قاره آفریقا و به نفع تشنج‌زدایی بین‌المللی فعالیت می‌کند. بنین باتفاق‌سایر نیروهای‌ترقیخواه آفریقا در راه محو آخرین‌کانون‌های نژاد پرستی در آفریقای جنوبی و بخاطر اعطای آزادی و استقلال به خلقهای **زیمبابوه** و **نامی‌بیا** مبارزه می‌کند.

از زمان کسب استقلال بین اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای بنین روابط‌دوستانه برقرارگردید. این‌روابط پس از روی کار آمدن دولت کنونی بطور ثمر بخش ، توسعه پیدا کرده است . چندین موافقت‌نامه در زمینهٔ همکاری فرهنگی ، بازرگانی ، علمی وفنی، مبادلهٔ هیات‌های نمایندگی در سطوح مختلف منعقد شده‌است. هم‌اکنون دهها دانشجوی بنین‌در مؤسسات آموزش عالی اتحاد شوروی مشغول تحصیل‌اند .

گزینش‌سمت‌گیری‌سوسیالیستی، تحکیم روابط دوستانه باکشورهای سوسیالیستی و توسعهٔ این روابط برای‌پیشرفت ثمربخش‌خلق بنین در زمینهٔ دگرگونی‌های اجتماعی ـ اقتصادی ترقیخواهانه وتحکیم استقلال‌اقتصادی وسیاسی شرایط بسیار مساعدی فراهم می‌آورد.

تئوری امپریالیسم

بقیه ازصفحه ۵

آغازشد بطور بنیادی اقتصادجهانی رادگرگون ساخت. انقلاب اکتبر جبههٔ امپریالیسم رادر یکی از بزرگترین کشورهای جهان درهم شکست: «پیروزی اکتبر به‌عنوان واقعهٔ مهم قرن بیستم، بطور بنیادی مسیر رشد سراسربشریت را تغییر داد. انقلاب اکتبر سوسیالیستی اکتبر نتیجهٔ طبیعی رشد اجتماعی ،مبارزه طبقاتی در شرایط سرمایه‌داری انحصارگر بوده است. پیروزی‌آن به پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در جهان انجامید.»

انقلاب اکتبر بطور حیرت‌انگیزی موجب برانگیختن مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریای کشور های سرمایه‌داری وجنبش رهایی‌بخش ملی خلقهای ستمدیدهٔ مستعمرات ونیمه‌مستعمرات گردید. بحران سیستم استعماری امپریالیسم آغاز شد. لنین می نویسد : «انجام انقلاب اجتماعی به ترتیب دیگری جز بشکل‌یك دورهٔ منتهی به جنك داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته توام بایك سلسله جنبش های دموکراتیك و انقلابی منجمله جنبش‌های رهائی بخش ملی در میان ملت های کم رشد، عقب‌مانده و ستمدیده میسر نیست» لنین تصریح می‌کند هنگامی که پرولتاریای کشورهای پیشرفته بورژوازی خودراسرنگون میسازد، ملتهای‌ستمدیده درانتظارنمیمانند، آنها درانتظار نخواهند نشست و «بدلیل بسیار محکم، درجهت‌همان هدف از بحران بزرك جنك‌داخلی درکشورهای پیشرفته سودخواهند جست».

جنك دوم جهانی به تضعیف تازهٔ سیستم سرمایه‌داری واعتلای جنبش‌های انقلابی ورهایی بخش ملی منجر شد. تعدادی از کشورهای اروپا وآسیا با گام نهادن درراه رشد سوسیالیستی ازسیستم سرمایه‌داری جداشدند. سیستم‌نیرومند جهانی سوسیالیسم پابعرصهٔ وجود نهاد. با اعتلای جنبش‌های رهایی بخش‌ملی‌که به تجزیهٔ سیستم‌استعماری‌امپریالیسم منجر گردید، مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین در راه رشد مستقل گام نهادند. این دومین مرحلهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری است .

درپایان سالهای ۵۰ سومین مرحلهٔ بحران عمومی سرمایه‌داری آغاز گردید. ویژگی اساسی‌این بحران این است‌که محصول‌جنك جهانی نیست. درپی‌گسترش‌بحران عمومی سرمایه‌داری تابلوی‌عمومی اقتصاد جهانی درزمینه مناسبات بین‌المللی چنان تغییر یافته‌که با تابلوی آغاز قرن بیستم تفاوت فاحش دارد.

سرمایه‌داری دیگر سیستم‌واحد وعمومی اقتصاد جهانی نیست . اکنون‌به موازات سیستم سرمایه‌داری سیستم سوسیالیستی وجود داردکه کامیابانه رشد می‌یابد . این سیستم مبتنی بر مالکیت اجتماعی بروسائل تولید وکارآزاد است. مزایای گستردهٔ این سیستم به‌وی امکان میدهد که بی‌وقفه‌تناسب نیروها در قلمرو اقتصاد رابه‌نفع خود تغییر دهد. چنانکه درسال ۱۹۵۰سهم کشورهای سوسیالیستی درتولیدصنعتی جهان تقریبا ۲۰ درصد بود ودر ۱۹۵۷ متجاوز از٤۰ درصد بوده است. سهم کشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی تقریبا ثلث‌تولید صنعتی جهان است.

سیستم استعماری امپریالیسم فروپاشیده‌است. درنیمهٔ‌اول‌سالهای ۷۰ قارهٔ آفریقا به‌صحنهٔ آخرین مرحلهٔ این روند بدل گردید . امپراتوری‌های‌استعماری‌بریتانیایی، آمریکایی، فرانسوی، بلژیکی، هلندی وغیره نابود شده اند . کشورهای رهایی یافته از یوغ استعماری به راه مستقل گام نهاده‌اند. خلقهای این کشورها که تاکنون موضوع و هدف بهره‌کشی استعماری بوده اند به انگیزه‌های دگرگونی‌های تاریخی بدل شده‌اند. امپریالیست های تاراجگر باهمهٔ کوشش ها و مانورهایی‌که برای حفظ مواضع خود درمستعمرات سابق بعمل می‌آورند، نمی‌توانند چرخ تاریخ را به‌عقب‌برگردانند .کشورهای رهایی‌یافته به مرحلهٔ‌نوین‌مبارزه، مرحلهٔ تحکیم استقلال خود واز میان برداشتن دارودسته های کلونیالیسم درهمهٔ مظاهرآن گام نهاده‌اند.

تغییر بنیادی و عمومی تابلوی اقتصاد جهان وروابط بین‌المللی ازآنجااست. در حال حاضر ، کشورهای سوسیالیستی صاحب سرزمینی بامساحت ۳۵٫۲ میلیون کیلومتر مربع و۱۲۷٤میلیون‌نفر جمعیت‌اند . قدرت های بزرگ امپریالیستی (ایالات متحده ، بریتانیای کبیر ،جمهوری‌فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا وژاپن) سرزمینی با۱۱٫۷ میلیون کیلومتر مربع مساحت و۵٦۷ میلیون نفر جمعیت دراختیار دارند. مستعمرات ونیمه مستعمرات پیشین که به دولت های صاحب حاکمیت بدل شده‌اند ۸۲٫٤ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۱۹۳۸ میلیون جمعیت در اختیاردارند. ازاین‌رو فرمانروایی نامحدود سرمایهٔ انحصارگر درجهان بپایان رسیده است. کشورهای‌همبودسوسیالیستی اکنون دراقتصاد وسیاست جهانی مقام مستحکمی‌دارند. تاثیر کشورهای سوسیالیستی درمسیرحوادث جهانی فزونی می‌گیرد. خلق های کشورهای رهایی یافته از یوغ استعماری که درعرصهٔ جهانی با نیروی ویژه‌ای سربرآورده‌اند ، بنابر منطق تاریخ باامپریالیسم در تضاد بنیادی هستند. همهٔ این واقعیات گواه بر خاتمه یافتن فرمانروایی امپریالیسم‌درمناسبات جهانی است.

ادامه دارد